

ملاحظات پیرامون

ازدواج فرزند خوانده با سرپرست

○ حسینعلی بای *

چکیده

پس از تصویب لایحه «حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست»، موضوع ازدواج فرزند خوانده با سرپرست خود به یکی از موضوعات پر بحث در محافل علمی و فضای رسانه‌یی و مجازی تبدیل شده است. در نوشتار حاضر ادله مشروعیت ازدواج فرزند خوانده با سرپرست خود مورد بررسی قرار گرفته است. در قسمت بعدی مقاله موضع گیری اسلام نسبت به نهاد فرزندخواندگی تشریح و رویکرد اسلام نسبت به موضوع نگه داری از کودکان بی سرپرست تبیین شده است. در ادامه از عملکرد قانونگذار در ورود به چنین عرصه‌هایی بحث شده است. در پایان نیز ضمن دفاع از اصل مشروع بودن چنین حکمی و پاسخ به شبهاتی که در این زمینه مطرح می شود، پیشنهادهایی برای برون رفت از برخی دغدغه‌های به وجود آمده، ارائه شده است.

کلید واژگان: فرزند خوانده، ازدواج، سرپرست، قانونگذار.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

سرانجام لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست پس از سال‌ها کارشناسی و رفت و برگشتن‌های متعدد بین مجلس و شورای نگهبان در دهم مهرماه سال جاری مورد تأیید نهایی شورای نگهبان قرار گرفت. در طرح اولیه این قانون که مربوط به سال ۱۳۸۷ بود، اشاره‌ای به امکان داشتن یا نداشتن ازدواج کودک تحت سرپرستی با سرپرستان نشده بود، ولی با پیشنهاد برخی نمایندگان، تبصره‌ای به ماده ۲۶ لایحه افزوده شد که به موجب آن، ازدواج بین طفل و سرپرست، چه در زمان حضانت و چه بعد از آن ممنوع می‌شد. علت افزوده شدن چنین تبصره‌ای، به ظاهر جلوگیری از سوء استفاده احتمالی سرپرستان از کودکان تحت تکفل آنان بود.

این تبصره از سوی شورای نگهبان به دلیل مغایرت مفاد آن با شرع مورد ایراد قرار گرفت. بر اساس ایراد شورای نگهبان، اطلاق ممنوعیت مذکور در تبصره ماده ۲۶ نسبت به موردی که ازدواج پس از رسیدن طفل به سن بلوغ و رشد به مصلحت باشد، خلاف موازین شرع است.

در پی اظهار نظر شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی تبصره مزبور را به این صورت اصلاح کرد:

ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن، بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.

با عنایت به اینکه تبصره اصلاحی - چنان که انتظار می‌رفت - با واکنش‌های منفی متعددی روبه‌رو شده است، در صدد برآمدیم تا در نوشته‌ای مختصر، بدون آنکه قصد بررسی عمیق و اجتهادی این موضوع و نیز انجام یک تحقیق میدانی گسترده را داشته باشیم، به زوایایی از این موضوع پرداخته و به سؤالات و شبهاتی

که در این زمینه وجود دارد، پاسخ دهیم. مهم ترین سؤالاتی که در صدد پاسخ به آن خواهیم بود، عبارتند از:

۱. آیا از حیث موازین شرعی، فرزندخوانده مانند فرزند واقعی^۱ است تا امکان ازدواج فرزندخوانده با فرزندپذیر وجود نداشته باشد؟ آیا اصولاً در اسلام نهاد فرزندخواندگی به رسمیت شناخته شده است؟

۲. در صورتی که بپذیریم اسلام فرزندخوانده را فرزند واقعی ندانسته و آثاری مانند نسب، محرمیت، ارث و... را بر نهاد فرزندخواندگی مترتب نمی داند، آیا شرایط زمانی و مکانی حال حاضر، می تواند تغییر دهنده این حکم شرعی باشد؟

۳. بر فرض نپذیرفتن فرزندخواندگی کامل (که تمامی آثار مترتب بر فرزند واقعی بر فرزندخوانده نیز مترتب باشد) از سوی شرع، آیا می توان این امر را به منزله موافق نبودن شارع با نگهداری و سرپرستی از کودکان بی سرپرست دانست؟

۴. با فرض مشروع بودن مفاد تبصره ماده ۲۶ (مشروعیت ازدواج فرزندخوانده با سرپرستان خود) آیا ورود قانونگذار به چنین حوزه هایی مصلحت تقنینی دارد یا خیر؟

۵. حال که چنین تبصره ای - درست یا نادرست - وارد حوزه تقنین شده است، راه صحیح برخورد با این موضوع چیست؟ به راه انداختن هجمه رسانه ای

۱. مقصود از فرزند واقعی در این نوشتار فرزندی است که از پدر و مادری که به واسطه عقد نکاح با هم ازدواج کرده اند، به دنیا آمده باشد. در مقابل این نوع از فرزندان، فرزندان طبیعی و فرزندخواندگان قرار دارند. فرزندان طبیعی، فرزندان متولد از زنا هستند. چنین افرادی با اینکه پدر و مادر طبیعی و تکوینی آنها مشخص است لیکن از حیث شرعی به پدر و مادر خویش ملحق نمی شوند، هر چند برخی از احکام فرزند واقعی مانند حرمت ازدواج بین فرزند و والدین طبیعی در مورد آنها نیز جاری است. فرزندخواندگان نیز افرادی هستند که سرپرستان آنها کودک را به دنیا نیاورده باشند بلکه صرفاً تحت سرپرستی زن و شوهر (یا فقط یکی از آنها) قرار گرفته اند.

توأم با غلیان احساسات یا دل سپردن به راه حلی شرعی که به تمامی دغدغه‌ها پایان دهد؟

پیش از ورود به بحث مناسب است به این نکته اشاره کنیم که در سیستم‌های حقوقی، دو نوع فرزندخواندگی وجود دارد: فرزندخواندگی ساده و فرزندخواندگی کامل.

در فرزندخواندگی کامل که در کشورهای نظیر انگلیس، دانمارک، اسپانیا، سوئد، نروژ، سوئیس و ... پذیرفته شده است، فرزندخواندگی موجب قطع کامل ارتباط فرزندخوانده با خانواده واقعی خود می‌شود. در این نوع از فرزندخواندگی، کودک دارای تمام حقوق و تکالیف فرزند واقعی شده و با یافتن والدین و نسب جدید، ارتباطش به طور کامل با نسب و والدین واقعی اش قطع می‌شود.

در فرزندخواندگی ساده که در کشورهای نظیر آلمان و فرانسه^۲ پذیرفته شده است، علقه‌های فرزندخوانده با والدین واقعی اش تا حدودی باقی است. این نوع فرزندخواندگی قابل فسخ بوده و مقررات آن در کشورهای مختلف از حیث میزان پیوندهای ایجاد شده بین فرزندخوانده و فرزندپذیر متفاوت است.^۳

۲. در این کشورها فرزندخواندگی کامل نیز به رسمیت شناخته شده است. غمامی، فرزندخواندگی در حقوق رومی-ژرمنی با بررسی تطبیقی در حقوق آلمان و فرانسه، ص ۱۲۳.

۳. در تمام کشورها تعریف واحدی از فرزندخواندگی کامل و ساده وجود ندارد. از این رو، گاه تعاریفی که از این دو نوع فرزندخواندگی ارائه می‌شود، تا حدودی متفاوت از تعاریف دیگر است. برای اطلاع بیشتر از تعاریف این دو نوع فرزندخواندگی ر. ک: امامی، وضع حقوقی فرزندخواندگی در ایران، ص ۲۵؛ صادقی مقدم و شریعتی نسب، مطالعه تطبیقی اتفاق در فرزندخواندگی در حقوق ایران و فرانسه، ص ۱۴۱-۱۴۳؛ غمامی، فرزندخواندگی در حقوق رومی-ژرمنی با بررسی تطبیقی در حقوق آلمان و فرانسه، ص ۱۲۳.

مشروعیت ازدواج فرزندخوانده با فرزندپذیر مطابق قرآن و روایات و فتاوی فقها، فرزندخوانده، فرزند واقعی شخص فرزندپذیر محسوب نمی شود و از این روی احکام فرزندواقعی مانند نسب، توارث (ارث بردن از یکدیگر) و حرمت نکاح بین آنها وجود ندارد.

الف) قرآن

۱. آیه چهارم سوره احزاب: خداوند در این آیه می فرماید:

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ كَقَوْلِكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ؛

خداوند برای هیچ مردی دو قلب در درونش قرار نداده است و همسرانتان را که با آنها ظاهر می کنید مادران (واقعی) شما قرار نداده و پسرخوانده هایتان را نیز پسران (واقعی) شما قرار نداده است. این سخنان، گفتار سخیف و بی پایه ای است که بر زبان می رانید، در حالی که خداوند حق را می گوید و اوست که به راه (راست) هدایت می کند.

خداوند در این آیه شریفه به دو رسم و اعتقاد جاهلی اشاره کرده و آنها را اعتقاداتی باطل و بی اساس معرفی می کند که عبارتند از:
یک. اعراب، فرزندخواندگان خویش را مانند فرزندان واقعی خود تصور کرده و تمام احکام فرزندان واقعی را بر آنها نیز مترتب می ساختند.
دو. اعراب جاهلی با گفتن عبارت «پشت تو مانند پشت مادر من است» به همسران خود، آنها را طلاق داده و از آنها جدا می شدند.

خداوند در این آیه تصریح می فرماید که به صرف گفتن چنین عباراتی و یا داشتن چنین اعتقاداتی، هیچ گاه همسر حکم مادر واقعی و فرزندخوانده حکم

فرزند واقعی را پیدا نمی کند؛ زیرا ممکن نیست شخصی، هم همسر و هم مادر یک نفر باشد. همچنین ممکن نیست شخصی هم فرزند دو نفر (سرپرست و پدر واقعی) باشد. همچنان که ممکن نیست خداوند دو قلب (دو اعتقاد متضاد) را در درون کسی قرار داده باشد.^۴ بر اساس ذیل آیه شریفه، سخن (اعتقاد) حق آن است که فرزندخوانده، فرزند واقعی تلقی نشود و چنین اعتقادی موجب هدایت خواهد بود.

۲. آیه پنجم سوره احزاب:

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ
مَوَالِكُمْ...؛

شما پسر خوانده ها را به پدران واقعی شان نسبت دهید که این نزد خدا به عدل و راستی نزدیک تر است و اگر پدران واقعی شان را نمی شناسید به عنوان برادر دینی یا دوست خطابشان کنید... .

پس از آنکه خداوند متعال در آیه پیشین، فرزندخواندگان را فرزندان حقیقی ندانسته و داشتن چنین اعتقادی را سخنی باطل و اعتقادی نادرست برشمرد، در این آیه شریفه حکم تکمیلی دیگری را صادر کرده و به مسلمانان - بلکه آحاد افراد جامعه - فرمان می دهد که فرزندخواندگان را به خود منتسب نکنند، بلکه در صورتی که پدران آنها معلوم باشند، به پدران واقعی شان منتسب کنند و اگر پدران واقعی آنها را نمی شناسند، ایشان را برادران و دوستان خویش خطاب کنند. به این ترتیب، خداوند نه تنها فرزندخوانده را فرزندان حقیقی نمی داند، بلکه دستور می دهد که

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۸۲؛ شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱۵؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۳۹۷؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۲۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۱۵۵.

فرزندخوانده بودن شخص، از حالت مخفی بودن خارج شده و آشکار و روشن گردد؛ زیرا بر نسب واقعی شخص آثار متعددی در امور مدنی و کیفری مترتب است.^۵ از جمله اینکه:

الف) دیه فرزند واقعی به والدینش و دیه فرزندخوانده‌ای که بستگانش معلوم نیست، به امام می‌رسد نه سرپرستان او.

ب) عاقله فرزند واقعی پدر و بستگان پدری است و عاقله فرزندخوانده‌ای که نسب واقعی اش معلوم نیست امام است نه سرپرستان او.

ج) فرزند واقعی جزو محارم انسان است و فرزندخوانده جزو محارم شخص محسوب نمی‌شود.

د) بین فرزند واقعی با والدین او توارث وجود داشته و هریک از دیگری ارث می‌برد در حالی که بین فرزند خواندگان و سرپرستان چنین ارتباطی وجود ندارد و این دو از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر از طریق وصیت.

ه) مجازات قتل فرزند واقعی توسط پدر واقعی دیه است و مجازات قتل فرزندخوانده توسط سرپرستان، قصاص می‌باشد.

و) سرقت از اموال فرزند واقعی موجب حد سرقت نمی‌شود در حالی که سرقت سرپرست از اموال فرزند خوانده - با وجود شرایطش - کیفر حد سرقت را به دنبال دارد.

ز) والدین بر فرزندان واقعی در نکاح و مانند آن ولایت دارند در حالی که نسبت به سرپرستان چنین ولایتی ثابت نیست.

ح) قذف فرزند خوانده توسط سرپرستان موجب ثبوت حد قذف است، در حالی که قذف فرزند واقعی توسط پدرش کیفر تعزیر را در پی دارد.

۵. برخی از محققان آثار مترتب بر نسب را بیش از سی اثر برشمرده‌اند. عالمی طامه، عقد فرزندخواندگی، ص ۳۹-۴۱.

به همین دلیل است که در ماده ۲۲ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست سال ۹۲، برخلاف ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب سال ۱۳۵۳^۶ به این امر تصریح شده است که هویت واقعی کودک تحت سرپرستی باید در اداره ثبت احوال و در پرونده کودک محفوظ بماند. ماده مزبور مقرر داشته است:

پس از صدور حکم قطعی سرپرستی، مفاد حکم از سوی دادگاه به اداره ثبت احوال ابلاغ می شود. اداره ثبت احوال مکلف است که نام کودک یا نوجوان تحت سرپرستی را در اسناد سجلی زوجین سرپرست وارد کند و همچنین شناسنامه جدیدی برای کودک یا نوجوان تحت سرپرستی با درج نام زوجین سرپرست و نام و نام خانوادگی سرپرست صادر کند.

۳. آیه ۳۷ سوره احزاب:

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا؛

و (یاد آر) وقتی که به آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تو اش نعمت آزادی (یعنی زید بن حارثه، به نصیحت) می گفتی: زن خویش را نگه دار و از خدا بترس (و طلاقش مده)، و آنچه در دل پنهان می داشتی (که زینب را بگیری و حرمت ازدواج با زن پسر خوانده را که در جاهلیت بود منسوخ کنی) خدا می خواست آشکار سازد و تو از (مخالفت و سرزنش) خلق

۶. ماده مزبور مقرر می دارد: مفاد حکم قطعی سرپرستی به اداره ثبت احوال ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج شده و شناسنامه جدیدی برای طفل با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر خواهد شد.

می ترسیدی و حال آنکه سزاوارتر بود از خدا بترسی . پس چون زید از آن زن کام دل گرفت (و طلاقش داد) ما او را به نکاح تو در آوردیم تا مؤمنان در نکاح زنان پسرخوانده خود که از آنها کامیاب شدند (و طلاق دادند) بر خویش حرج و گناهی نیندارند، و فرمان خدا انجام شدنی است .

چنان که بسیاری از مفسران تصریح کرده اند شأن نزول آیه شریفه در مورد زید بن حارثه است . زید، غلام پیامبر گرامی اسلام بود که ایشان او را آزاد کرده و به فرزندی پذیرفت و پس از آن زینب دختر عمه خویش را به تزویج او در آورد . بین زید و زینب پس از مدتی اختلاف به وجود آمد . پیامبر بارها به زید نصیحت می فرمودند که با همسرش مهربانی کرده و او را نگه دارد و از فکر طلاق منصرف شود . لیکن این نصایح کارگر نیفتاد و زید همسرش را طلاق داد . خداوند به حضرت فرمان داد تا زینب را به همسری برگزیند، ولی پیامبر اسلام از طعن و کنایه منافقان و جاهلان، دل نگران و خوفناک بودند و از این رو مدتی اجرای این فرمان را به تأخیر انداختند .

دلیل نگرانی پیامبر آن بود که اعراب جاهلی فرزندخوانده را مثل فرزند واقعی می پنداشتند و همچنان که ازدواج پدر با زن فرزند (عروس خویش) را پس از متارکه فرزند و همسرش، امری قبیح می شمردند ازدواج پدر خوانده با همسر فرزندخواندگان را نیز امری قبیح و ممنوع می دانستند . خداوند برای شکستن این اعتقاد ناصواب جاهلی پیامبر را بر خلاف میل باطنی اش به ازدواج با همسر فرزندخوانده اش، یعنی زینب مأمور کرد تا افرادی که قصد چنین وصلت هایی را دارند در مشقت و سختی قرار نگیرند .^۷

۷ . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۲-۳۲۵؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۴۰۱؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۳۱۷-۳۱۹؛ ملافتح الله کاشانی، زیده التفاسیر، ج ۵، ص ۳۸۰؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۴؛ فیض <

بر اساس آیه شریفه، اوضاع و احوال آن زمان از این جهت که نگاه آنها به فرزندخوانده مشابه نگاهشان به فرزند واقعی بوده است، شباهت بسیاری با زمان حاضر داشته است. شرایط آن زمان به گونه‌ای بوده است که وجود شریف پیامبر گرامی اسلام از بازتاب‌های انعکاس فرمان الهی در میان اجتماع و طعن افراد جاهل و اهمه داشت و از این رو، خداوند او را دلداری و قوت قلب می‌دهد که ترسی از مردم به دل راه ندهد و فرمان الهی را به انجام رسانده و پیشگام شکستن سنتی نادرست باشد.

نکاتی که از این آیه به دست می‌آید عبارتند از:

الف) پیامبر مأمور به ازدواج با همسر فرزندخوانده خود بوده و اختیار و انتخابی در این خصوص از خود نداشته است. این نکته از عبارت «زوجناکها؛ او را به ازدواج تو در آوردیم» که در آیه شریفه به کار رفته است، استفاده می‌شود. همچنان که می‌توان این نکته را از ذیل آیه شریفه و عبارت: «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا؛ فرمان خداوند انجام شدنی است» نیز استفاده کرد.

ب) شکستن سنت‌های نادرستی که مردم به آن خو کرده‌اند، حتی برای پیامبران دینی و رهبران بزرگ نیز دشوار است. از این رو پیامبر بزرگوار اسلام که در انجام رسالت خویش مرارت‌های فراوان را به جان خریده است، در انجام این فرمان دل‌نگران و واکنش مردم است و آن را برای مدتی مخفی نگه داشته و در ترس سخنان و واکنش‌های اجتماعی است. عبارات «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ» به صراحت این امر را بیان داشته است.

نمونه چنین دل‌نگرانی‌هایی را در رسالت پیامبر اسلام تنها در موارد محدودی

> کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۹۱؛ مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۱۹-۳۲۲؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص ۴۲۵-۴۲۸؛ آلوسی، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

از جمله موضوع ابلاغ جانشینی خویش و واقعه غدیر می توان یافت. بنابراین، همچنان که خداوند در روز غدیر با بیان «... وَاللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...»^۸ به پیامبر دلگرمی داده و او را به انجام فرمانش ترغیب می کند، در اینجا نیز با بیان اینکه «... وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ...» پیامبر را به انجام فرمانش ترغیب می کند.^۹

ج) از آنجا که اعراب جاهلی، فرزندخوانده را فرزند واقعی شخص می پنداشتند، ازدواج پدر خوانده با زن مطلقه فرزندخوانده را مانند ازدواج پدر واقعی با عروسش تلقی کرده و آن را امری قبیح و مستهجن می دانستند که خداوند با نزول این آیه و آیات قبل و بعد آن، به شدت با این اعتقاد نادرست، برخورد کرده است. در واقع، اعراب جاهلی با مفروض گرفتن این مسئله که فرزند خوانده مثل فرزند واقعی است بقیه آثار مترتب بر فرزند واقعی مانند ارث و نکاح را نیز بر او جاری می ساختند و لذا خداوند در آیات چهارم و پنجم، ابتدا این پیش فرض را باطل می سازد و تصریح می کند که فرزندخواندگان، فرزندان واقعی نیستند تا احکامی یکسان داشته باشند.

۴. آیه ۴۰ سوره احزاب:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛

محمد(ص) پدر هیچ یک از مردان شما (زید یا غیر زید) نیست، لیکن او رسول خدا و خاتم انبیاست، و خدا بر همه امور عالم آگاه است.

در این آیه، انتساب زید که تحت سرپرستی پیامبر گرامی اسلام و فرزندخوانده ایشان بودند به حضرت رسول اکرم صراحتاً نفی شده است؛ زیرا آیه، پیامبر را پدر

۸. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: مائده: ۶۷.

۹. طباطبایی، المیزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۲-۳۲۴.

هیچ یک از مردان آن زمان (زید یا غیر زید) نمی‌داند و می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ». این آیه تکمیل‌کننده دو آیه قبل است. در دو آیه قبل، خداوند به رسولش دستور می‌دهد تا با همسر مطلقه فرزندخوانده‌اش ازدواج کند و در این آیه علت جواز چنین ازدواجی را بیان و علت مشروعیت آن را تبیین می‌کند که زید فرزند محمد (ص) نیست تا همسر مطلقه زید در حکم عروس پیامبر بوده و در نتیجه ازدواج پیامبر گرامی با آن زن، محذوری داشته باشد. از آیه استفاده می‌شود که از نگاه شریعت اسلام، فرزندخواندگی هیچ‌گونه رابطه پدر و فرزندی و محرمیت بین افراد ایجاد نمی‌کند تا مانعی در امر ازدواج باشد.^{۱۰}

به نظر برخی از مفسران، این آیه در مقام پاسخ به این اعتراض قریش نازل شده است که چرا پیامبر با قبول زید به عنوان فرزندخوانده، او را بر ما برتری داده و ما را خوار کرده است.^{۱۱} به نظر عده دیگری از مفسران، این آیه در اعتراض به سخن برخی از افراد نازل شده است که زید را به جای آنکه به پدر واقعی‌اش، یعنی حارثه منتسب کنند به پیامبر منتسب کرده و او را زیدبن محمد خطاب می‌کردند.^{۱۲}

در هر حال، چه شأن نزول آیه یکی از احتمالات سه‌گانه مذکور باشد یا همه آنها، تأثیری در این مسئله نخواهد داشت که آیه در صدد نفی ابوت پیامبر از زید (فرزندخوانده خویش) است و نفی ابوت پیامبر از زید نیز بدان معناست که نمی‌توان زید را فرزند پیامبر دانست. *مناهی و مطالعات فقهی*
 ۵. آیه ۲۳ سوره نساء: این آیه شریفه اشخاصی که ازدواج با آنها شرعاً جایز

۱۰. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۶۶؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۹۳؛ شبیر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۴۰۱؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

۱۱. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۱۲. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۶.

نیست، شمرده شده است ۱۳:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ
وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْتَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ
نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ
لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ
و...؛

حرام شد بر شما (ازدواج با) مادران و دختران و خواهران و عمه ها و
خاله هایتان و دختران برادران و خواهرانتان و مادران و خواهران رضاعی تان
و مادر زن هایتان و دختران زنانی که در دامن شما تربیت شده و شما با آن
زنان همبستر شده اید و اگر با آن زنان همبستر نشده اید بر شما باکی نیست
(که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی تان و ...

در خصوص این آیه شریفه بیان چند نکته ضروری به نظر می رسد:

الف) خداوند در این آیه شریفه و آیه پیش از آن، در صدد شمردن افرادی است
که ازدواج با آنها ممنوع است. از جمله افراد نامبرده شده در آیه که ازدواج با آنها
ممنوع است، دختران فرد می باشد. منظور از دختران نیز دختران واقعی است که
منتسب به آن شخص هستند نه دختر خواندگان؛ زیرا شارع، چنان که در آیات
پیشین دیدیم، اصولاً انتساب فرزندانگان به سرپرستان را نمی پذیرد.

از سوی دیگر، مفسران و فقها نیز در ذیل آیات ۲۲ و ۲۳ سوره نساء عنوان
کرده اند که آیات مزبور در مقام بیان گروه هایی است که ازدواج با آنها حرام است.
از جمله این گروه ها، افرادی هستند که به واسطه نَسَب بر شخص حرام می شوند.

۱۳. تنها موردی که ازدواج با او حرام بوده و در این آیه به آن اشاره نشده است، همسر پدر است
که حکم آن در آیه قبلی آمده است: وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ
كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا، آیه ۲۲.

افراد مزبور عبارتند از: خواهر، مادر، دختر، عمه، خاله، دختران خواهر و دختران برادر. از آنجا که رابطه فرزندخوانده با سرپرستان خود، رابطه نسبی نیست، بنابراین نمی توان او را مصداق هیچ یک از این افراد دانست.

ب) از آیه شریفه استفاده می شود: تنها فرزندان که از صلّب شخص خارج شده اند بر او محرمند و نکاح با چنین فرزندان یا نکاح با همسران آنها - ولو اینکه طلاق گرفته باشند - حرمت دارد. مفسران گفته اند که قید «من اصلا بکم» برای دفع این توهم است که فرزندخوانده نیز از حیث احکام مربوط به نکاح، مانند فرزند حقیقی تلقی شود.^{۱۴}

ج) یکی از افرادی که ازدواج با آنها حرام است، ربیبه یا نادختری^{۱۵} است. ممکن است برخی تصور کنند علت حرمت ازدواج همسر با نادختری آن است که چون این دختر به همراه مادر خود در خانواده همسر بزرگ شده است و ناپدیری او محسوب می شود،^{۱۶} لذا ناپدیری حق ندارد به چشم همسر آینده به کودکی نگاه کند

۱۴. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۶۲؛ فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۲، ص ۱۸۴؛ محقق اردبیلی، زیادة البیان فی احکام القرآن؛ ص ۵۲۷؛ فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۸.

۱۵. هرگاه زنی با مردی ازدواج کند و از او صاحب دختری شود و پس از مفارقت از شوهر اول خود، مجدداً ازدواج کند، دختر او نسبت به شوهر دومش ربیبه یا نادختری محسوب می شود. همچنان که اگر از شوهر دوم نیز صاحب دختری شود، این دختر نیز نسبت به شوهر اول ربیبه محسوب می شود.

۱۶. ربیبه را از آن جهت ربیبه می گویند که معمولاً همسر دوم متکفل تربیت اوست. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۲؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۸۴؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۸۱۴؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۴۵؛ کاظمی، مسالک الافهام إلی آیات الاحکام، ج ۳، ص ۲۲۳.

که مثل فرزندی او را در دامن خود پرورانده است. عبارت «فی حجورکم» که در آیه شریفه به کار رفته است نیز می‌تواند به ارتباط بین رشد و نمو یافتن در یک خانواده و ممنوع شدن ازدواج اشاره داشته باشد.

در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت: اولاً در آیه شریفه، صرف بزرگ شدن در منزل ناپدری، مانعی برای ازدواج بین نادرستی و ناپدری معرفی نشده است، بلکه آنچه که در این حکم اثر دارد، دخول یا عدم دخول ناپدری به مادر نادرستی است؛ به این ترتیب که اگر دخولی صورت گرفته باشد، ازدواج بین ناپدری و نادرستی ممنوع است، حتی اگر فرزند دختر در منزل ناپدری بزرگ نشده باشد. ولی اگر دخولی صورت نگرفته باشد، ازدواج بین ناپدری و نادرستی، به تصریح آیه شریفه با هیچ‌گونه ممنوعیت و محذوریتی مواجه نیست؛ حتی اگر دختر از زمان طفولیت تا زمان بلوغ و رشد را در منزل ناپدری گذرانده باشد؛ زیرا در خود آیه تصریح شده است که اگر دخولی به مادر ربیبه صورت نگرفته باشد ازدواج شوهر با ربیبه همسرش بلا مانع است: «فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...».

در روایات^{۱۷} متعددی به این مسئله تصریح شده است که بزرگ شدن یا نشدن دختر در منزل شوهر مادر، تأثیری در مسئله حرمت نکاح ندارد. در روایت معتبر اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) آمده است:

أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَقُولُ: الرَّيَّابُ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ مَعَ الْأُمَّهَاتِ اللَّائِي قَدْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ هُنَّ فِي الْحُجُورِ وَغَيْرِ الْحُجُورِ سَوَاءٌ ...؛^{۱۸}

حضرت علی (ع) فرمودند: ربیبه‌ها - خواه در منازل شما بزرگ شده باشند یا نه - در صورتی که با مادران آنها مجامعت کرده باشید، بر شما حرامند.

همچنین در بخشی از روایت صحیحیه دیگری که غیاث بن ابراهیم از

۱۷. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۳۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۳ و ۲۷۷.

۱۸. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۳.

امام صادق (ع) نقل کرده آمده است:

الرِّبَايَةُ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كُنَّ فِي الْحَجْرِ أَوْ لَمْ يَكُنَّ؛^{١٩}

ربیبه‌ها بر شما حرامند چه در منازل شما باشند یا نباشند.

از اطلاق یا صریح عبارات فقها نیز استفاده می‌شود، آنچه که در حرمت ازدواج با ربیبه موضوعیت دارد، مدخول بها بودن یا نبودن مادر است نه چیز دیگری. بسیاری از فقها^{٢٠} تصریح کرده‌اند. بلکه ادعای اجماع یا عدم خلاف^{٢١} کرده‌اند. که اگر زنی مدخول بها باشد، ربیبه‌اش بر شوهر او حرام خواهد بود، هر چند که آن ربیبه اصلاً در منزل شوهر آن زن بزرگ نشده باشد. ابن ادریس در این خصوص می‌نویسد:

از دیگر اقسام محرمات نکاح، دختر زنی است که با او مجامعت شده است، خواه آن دختر در منزل شوهر (ناپدری) بزرگ شده باشد یا نشده

١٩. همان.

٢٠. ابن جنید، مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ٢٤٧؛ ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ٢، ص ٥٢١ و ٥٤٩؛ علامه حلی، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ٣، ص ٣٠؛ قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، ص ٤٣٣؛ ابن فهد حلی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ٣، ص ٢٣٣؛ امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ٢، ص ٢٧٨؛ سیستانی، المسائل المتخبة، ص ٣٨٧؛ مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ٣، ص ١٣١؛ تبریزی، استفتاءات جدید، ج ١، ص ٣٨١؛ گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ٢، ص ٢٢٢؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ٨، ص ٢٤٤٠؛ صافی گلپایگانی، هدایة العباد، ج ٢، ص ٤٣١.
٢١. ابن زهره، غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع، ص ٣٣٧؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٢٩، ص ٣٥٠؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ج ٢، ص ١٨٨؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ص ٦٣٠؛ عاملی، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ج ١، ص ١٣٤؛ کاظمی، مسالک الافهام إلى آیات الاحکام، ج ٣، ص ٢٢٤؛ سبزواری، کفایة الاحکام، ج ٢، ص ١٢٧.

باشد. در این حکم اختلافی نیست. تنها مخالف در این حکم داوود^{۲۲} است. او می‌گوید: اگر دختر در منزل شوهر باشد، بر او حرام است وگرنه حرام نیست. او گمان کرده است که قول خداوند که فرموده «اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ» شرط حرمت ازدواج است؛ در حالی که قید مزبور شرط حرمت نیست، بلکه توصیف حال دختران است؛ زیرا نادختری‌ها (ربیبه‌ها) غالباً و عادتاً در منازل شوهران مادرانشان هستند^{۲۳}.

از سوی دیگر نیز به تصریح بسیاری از فقها^{۲۴} بلکه به ادعای اجماع برخی از ایشان،^{۲۵} اگر شوهری، زن خود را طلاق دهد، در صورت انجام نشدن واقعه بین آنها، ازدواج آن شوهر با نادختری (ربیبه اش) جایز است.^{۲۶} صاحب جواهر در این خصوص می‌نویسد: «اگر مرد قبل از آنکه با زنش مجامعت کند از او جدا شود، جایز است که با دختر آن زن (ربیبه اش) ازدواج کند. دلیل این حکم، اجماع و نص

۲۲. ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۵۲۱.

۲۳. مقصود ابو سلیمان داود بن علی بن خلف است که او را پیشوای فرقه ظاهریه دانسته‌اند.

۲۴. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۴، ص ۲۰۶؛ ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۵۲۲، کیدری، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۳۹۷؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ص ۶۳۰؛ طباطبایی یزدی، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵، ص ۵۴۳؛ حکیم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۷۸؛ خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ محقق اردبیلی، زیادة البیان فی احکام القرآن، ص ۵۲۵.

۲۵. عاملی، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۴۸؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص ۳۵۰؛ فاضل اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۸.

۲۶. مشروعیت ازدواج ناپدری با نادختری در صورتی است که مادر آن دختر با ناپدری مجامعت نکرده باشد. بدیهی است که ناپدری همزمان نمی‌تواند هم همسر نادختری باشد و هم همسر مادر آن دختر، بلکه این ازدواج تنها زمانی میسر خواهد بود که علاوه بر غیر مدخول بودن مادر نادختری، ناپدری از مادر او نیز جدا شده باشد.

قرآن است». ۲۷ اطلاق کلام این دسته از فقها، هم صورتی را شامل می‌شود که ربیبه در منزل ناپدیری رشد و نمو یافته باشد و هم صورتی را که در خارج از منزل ناپدیری بزرگ شده باشد.

چنان که بسیاری از فقها و مفسران تصریح کرده‌اند، عبارت: «فی حجورکم» در آیه شریفه قید احترازی نیست، بلکه قید غالبی است که برای بیان حالت غالب می‌آید و مفهوم ندارد. بنابراین گویا آیه می‌فرماید: دختران همسران شما - که غالباً و عادتاً در خانه شما بزرگ می‌شوند - چنین حکمی دارند. ۲۸

علاوه بر آیات مذکور که می‌توانند بر ممنوع نبودن ازدواج فرزندان خوانده با سرپرستان دلالت داشته باشند، یکی از آیاتی که می‌تواند مؤید - و نه دلیل - مشروعیت ازدواج سرپرست با فرزندخوانده باشد، داستان حضرت یوسف (ع) است. بر اساس آیات قرآن، حضرت یوسف پس از آنکه توسط برادرانش به گروهی فروخته شد به مصر انتقال یافته و در معرض فروش قرار گرفت. عزیز مصر که فرزندی نداشت ایشان را خریداری کرده و به عنوان فرزند برگزید. ۲۹ مطابق برخی روایات، حضرت یوسف بعدها با زلیخا که مادر خوانده ایشان محسوب می‌شد، ازدواج کردند. ۳۰

۲۷. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص ۳۵۰.

۲۸. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۶۴؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۸، ص ۲۴۳۹؛ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۳۰۵؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۶؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۸۸؛ جرجانی، تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۳۱۵؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۲۴، ص ۱۲۸.

۲۹. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۳۸؛ فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۶۶؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۱۶؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۳۰. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۹۶؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷.

ب) روایات

در روایات متعددی از اینکه نَسَب اشخاص تغییر داده شود، به شدت نهی شده است؛ خواه این تغییر نسب به وسیله فرزندپذیر باشد یا فرزندخوانده و یا دیگران. در روایتی که ابن ابی عمیر با سند صحیح از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده، آمده است که این دو امام بزرگوار فرمودند:

كُفِّرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الْإِنْتِفَاءُ مِنْ حَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ؛^{۳۱}

انکار نسب، کفر به خدای عظیم است اگر چه آن نسب دور و کم ارزش باشد.

در روایت صحیح دیگری از ابوبصیر چنین آمده است که امام صادق(ع) فرمودند:

كُفِّرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَّرَّ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ؛^{۳۲}

کسی که از نسب خود تبری بجوید، به خداوند کافر شده است.

در بخشی از روایت صحیحی که کلیب اسدی از امام صادق(ع) نقل کرده،

چنین آمده است:

... وَمَنْ ادَّعى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ...؛^{۳۳}

کسی که خود را به غیر پدرش منتسب سازد، به آنچه که خداوند نازل فرموده،

کافر شده است.

بر اساس روایات مذکور، تغییر نسب افراد به هیچ عنوان مورد رضایت شارع نیست و هر فردی در هر حال، ملحق به والدین حقیقی خویش است. در این صورت بین او و سرپرستانش رابطه نسبی وجود نخواهد داشت تا موجب حرمت و ممنوعیت نکاح شود. بر اساس روایات، حتی تلقی کردن فرزندخوانده به عنوان فرزند واقعی و تغییر ماهیت واقعی کودک، عملی کفرآمیز است. بنابراین، باید

۳۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۸.

۳۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۷، ح ۱.

۳۳. همان، ج ۲۹، ص ۲۷، ح ۲.

توجه داشت که چنانچه گرفتن شناسنامه جدید برای کودک با هویت خانوادگی فرزندپذیر، موجب محو شدن نسب واقعی کودک و تغییر نسب فرزندخوانده شود، عملی غیر شرعی است.

ج) فتاوی فقها

اسباب ممنوعیت نکاح و موارد آن به طور کامل، دقیق و مضبوط در شریعت اسلام بیان شده است که فرزندخواندگی جزو هیچ یک از آن موارد نیست. فقهایی که در مباحث خود به موضوع فرزندخواندگی اشاره کرده اند، هیچ یک از آثار شرعی فرزند واقعی را بر فرزندخواندگی مترتب ندانسته اند. بنابراین، مانعی برای ازدواج بین فرزندخوانده با پدرخوانده یا مادر خوانده خود وجود ندارد.^{۳۴}

مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به سؤالی می فرمایند: «فرزندخوانده، فرزند نیست و ارث نمی برد».^{۳۵}

امام خمینی (ره) در پاسخ به سؤالی در این رابطه می گویند: «بر فرزندخواندگی آثار شرعی بنوّ مترتب نمی شود».^{۳۶} آیت الله تبریزی نیز در پاسخ به سؤالی

۳۴. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ص ۶۳۱؛ ابن فهد، المهدب البارع في شرح المختصر النافع، ج ۳، ص ۲۳۴؛ محقق کرکی، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ فاضل اصفهانی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، ص ۱۷۸؛ فاضل مقداد، كنز العرفان في فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۸۴؛ محقق اردبیلی، زیة البیان في أحكام القرآن، ص ۵۲۷؛ نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص ۳۵۰؛ کاشف الغطاء، تحرير المجلة، ج ۲، قسم ۳، ص ۱۶؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۴، ص ۱۲۴؛ صافی گلپایگانی، جامع الأحكام؛ ج ۲، ص ۴۴؛ صدر، ماوراء الفقه، ج ۵، ص ۳۸؛ مکارم شیرازی، استفتاءات جدید، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳۵. گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۵۳۶۲.

۳۶. امام خمینی، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۹۹.

تصریح می‌کند: «... هیچ یک از احکام ارث و نفقه و ولایت ... مترتب نمی‌شود و شناسنامه به طور مطلق گرفتن جایز نیست. باید در شناسنامه فرزندخواندگی قید شود که در نسب خللی وارد نشود»^{۳۷} آیت الله خوئی نیز در پاسخ به سؤالی می‌نویسد: «فرزندخواندگی و آنچه که لازمه فرزندخواندگی است یا اقتضای آن است، جایز نیست».^{۳۸} همچنین آیت الله گلپایگانی در فتوایی تصریح می‌کند: «فرزندخواندگی جایز نبوده و احکام بین پدر و فرزند از قبیل توارث و محرمیت و ... در میان آنها جاری نیست»^{۳۹}.

البته روشن است که حکم جواز ازدواج بین فرزندخوانده با سرپرستان آنها، مربوط به حالتی است که بین آنها به یکی از طرق شرعی محرمیت ایجاد نشده باشد. همان گونه که گذشت در آیات قرآن به صراحت از فرزندخواندن فرزندخواندگان نهی شده است: «و ما جعل ادعیاء کم ابناء کم». اما باید توجه داشت که مشروع نبودن نهاد فرزندخواندگی^{۴۰} به فرزند خواندگی کامل اختصاص دارد که آثاری نظیر ارث، ولایت، محرمیت، نسب و ... را به دنبال دارد و گرنه صرف حضانت و نگهداری از کودکان بی سرپرست و تعلیم و تربیت آنها امری بسیار مطلوب بوده و ایدئال شارع است. بنابراین، نباید کسی قبول نکردن فرزند خواندگی کامل در اسلام را به معنای اهتمام نداشتن شارع به سرپرستی و رسیدگی به امور کودکان نیازمند عطف و مهربانی دانست.

بلکه نگهداری و سرپرستی این کودکان از نظر شریعت اسلامی، جایگاه رفیع

۳۷. تبریزی، استفتاءات جدید، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳۸. خوئی، صراط النجاة، ج ۱، ص ۳۳۵.

۳۹. گلپایگانی، إرشاد السائل، ص ۱۱۴.

۴۰. لازم است متذکر شویم که به کار بردن عبارت فرزندخوانده و فرزندپذیر در این نوشته به معنای تأیید چنین نهادی نیست بلکه صرفاً برای سهولت در تفهیم و مفاهمه است.

و اهمیت و فضیلتی غیر قابل تصور دارد. نظری به آیات و روایات نشان می دهد که بذل محبت و نگهداری چنین کودکانی، از چنان فضیلت و ثوابی برخوردار است که کمتر نظائری را برای آن در شریعت می توان یافت.

در ادامه برای دفع هر نوع قضاوت نادرستی از موضع شریعت نسبت به این عمل انسانی، به نمونه ای از آیات و روایاتی که در این خصوص وارد شده است اشاره خواهیم کرد.

مناسب است متذکر شویم که مجاز بودن ازدواج بین سرپرست و فرزندپذیر به معنای توصیه شارع به این امر نیست،^{۴۱} بلکه بعید نیست از برخی از روایاتی که در باب ازدواج شخص با قابله خود^{۴۲} وارد شده است، بتوان کراهت ازدواج فرزندخوانده با سرپرستان او را به دست آورد. چنان که جابر بن زید جعفی در روایتی از امام باقر(ع) نقل کرده است که از امام باقر(ع) پرسیدم: آیا پسر می تواند با قابله خود ازدواج کند؟ فرمود:

لَا وَ لَا ابْتِهَآهَا هِيَ بَعْضُ أُمَّهَاتِهِ؛^{۴۳}

نه با او و نه با دخترش نمی تواند ازدواج کند، چرا که او مانند یکی از مادرانش است.

همچنین در روایت معاویه بن عمار از امام صادق(ع) آمده است:

۴۱. بر اساس موازین فقهی و نیز مفاد ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی (اصلاحی ۸۱) ازدواج دختر در کمتر از سن ۱۳ سالگی و پسر در کمتر از ۱۵ سالگی مشروع است کما اینکه تعدد زوجات دائمی تا ۴ همسر نیز امری مشروع و مجاز است. لیکن معنای جواز چنین اموری، توصیه شارع به انجام آن امور نبوده و نیست بلکه صرفاً رخصت و اجازه ای است که می تواند در موارد خاص توجیه خود را داشته باشد.

۴۲. کلینی، الکافی (ط-الاسلامیة)، ج ۵، ص ۴۴۷؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۱۰؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۵۵.

۴۳. کلینی، الکافی (ط-الاسلامیة)، ج ۵، ص ۴۴۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۵۵.

إِنْ قَبِلَتْ وَ مَرَّتْ فَالْقَوَابِلُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ وَإِنْ قَبِلَتْ وَ رَبَّتْ حَرَمَتْ عَلَيْهِ؛^{۴۴}

اگر قابله کار خود را انجام داد و رفت که حکمی ندارد و قابله‌ها، بیشتر، از این گونه‌اند، اما چنانچه فرزند را به دنیا آورد و تربیت آن را خود به عهده گرفت و او را پرستاری کرد، آنگاه وی بر آن فرزند حرام است.

فقط با عنایت به اینکه روایات دیگری نیز مانند صحیح‌ه ابی نصر^{۴۵} وجود دارد که به جواز نکاح با قابله تصریح کرده‌اند، این گونه روایات را که از نکاح شخص با قابله نهی کرده‌اند، حمل بر کراهت نموده‌اند.^{۴۶} هر چند در کلام برخی از فقها^{۴۷} نکاح شخص با قابله مطلقاً مکروه شمرده شده است، ولی در کلام مشهور فقها^{۴۸}

۴۴. کلینی، الکافی (ط-الإسلامیة)، ج ۵، ص ۴۴۸؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۴۱۰.

۴۵. احمد بن محمد بن ابی نصر قال: قُلْتُ لِلرَّضَاعِ (ع): يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَبِلْتَهُ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ: (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۰۲).

۴۶. مفید، المقنعة، ص ۵۴۵؛ بیهقی کیدری، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۴۰۱؛ هذلی حلی، الجامع للشرائع، ص ۴۳۱؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۲۵۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۳۵؛ طوسی، النهایة، ص ۴۶۰؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۴۵؛ علامه حلی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۳، ص ۴۹؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۱۸۱؛ شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی-کلانتر)، ج ۵، ص ۲۴۲.

۴۷. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ص ۴۶۰؛ هذلی حلی، الجامع للشرائع، ص ۴۳۱؛ بیهقی کیدری، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۴۰۱؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۳۸.

۴۸. شیخ مفید، المقنعة، ص ۵۴۵؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۴۵؛ نجفی، جواهر الکلام؛ ج ۳۰، ص ۱۳۵؛ علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۴۹؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۱۸۱؛ فاضل اصفهانی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۲۶۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل (ط-الحدیثة)، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ شهید ثانی، الروضة البهیة (المحشی-کلانتر)، ج ۵، ص ۲۴۲؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۲۵۵.

کراهت نکاح با قابله به اینکه قابله، کودک را نیز تربیت کرده باشد منوط شده است چنان که در برخی از روایات به این نکته تصریح شده است.

برخی از معاصران و صاحب نظران^{۴۹} با استفاده از روایات مذکور، نکاح فرزندخوانده با سرپرست را نیز مکروه شمرده اند و از تعابیری مانند «وَإِنْ كَانَتْ قَبْلَهُ وَرَبَّتُهُ وَكَفَلَتْهُ» و «إِنْ قَبِلَتْ وَرَبَّتْ» و «هِيَ بَعْضُ أُمَّهَاتِهِ» چنین استفاده کرده اند که علت کراهت ازدواج بین قابله و فرزندی که به دنیا آورده، آن است که قابله در حکم مادر او بوده و او را تربیت کرده است. لذا در هر موردی که چنین حکمت یا علتی وجود داشته باشد، ازدواج کراهت خواهد داشت؛ مانند ازدواج پدر با فرزندخوانده ای که در دامن او پرورش یافته است.

پیرامون مطلب مذکور باید گفت: اولاً چه بسا در کراهت داشتن نکاح شخص با قابله خودش وجود هر دو شرط تربیت کردن کودک و قابله بودن (به دنیا آوردن) او لازم باشد، بنابراین، با انتفای هریک از این دو شرط، کراهت نیز منتفی شود چنان که از ظاهر چندین روایت^{۵۰} می توان چنین استفاده ای کرد.

ثانیاً: به تصریح این فقره از آیه شریفه ۲۳ سوره نساء «وَرَبَّائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...»

۴۹. فاضل لنکرانی، محمد جواد، گفتگو با شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی ایشان،

<http://www.fazellankarani.com/persian/news/7043>

۵۰. از جمله در روایت ابن ابی عمیر آمده است: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْقَابِلَةِ تَقْبِلُ الرَّجُلَ أَلَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَتْ قَبْلَهُ الْمَرْءَ وَالْمَرْثِيَّةَ وَالثَّلَاثَةَ فَلَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَتْ قَبْلَهُ وَرَبَّتُهُ وَكَفَلَتْهُ فَإِنِّي أَنهَى نَفْسِي عَنْهَا وَوَلَدِي (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۰۲).

و نیز در روایت معاویه بن عمار آمده است: إِنْ قَبِلَتْ وَ مَرَّتْ فَالْقَوَابِلُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ وَإِنْ قَبِلَتْ وَ رَبَّتْ حَرَمَتْ عَلَيْه: س (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۰۱).

ازدواج با ریبیه که معمولاً در دامن شخص تربیت شده و رشد می یابد هیچ گونه محذوری ندارد.

ثالثاً: محل بحث بر سر جواز و عدم جواز ازدواج بین فرزندان خوانده و سرپرست است و مکروه بودن چیزی به منزله غیرمجاز بودن آن نبوده و از این روی نمی توان آن را ممنوع دانست؛ به خصوص اینکه کراهت از مفاهیم مشکک ذو مراتبی است که طیف وسیعی از اعمال را شامل می شود.

شایان ذکر است که نظری برخی از فقها^{۵۱} مبنی بر کراهت شدید نکاح فرزندان خوانده با فرزندان پذیر با استناد به روایات وارد شده در باب کراهت نکاح شخص با قابله خودش، جای نقد دارد؛ زیرا با صرف نظر از اینکه در موضوع مکروه بودن نکاح شخص با قابله اش ممکن است هر دو رکن به دنیا آوردن کودک و تربیت او، در به وجود آمدن حکم کراهت نقش داشته باشند، در همان جا نیز مشهور قوی فقها قائل به کراهت شده اند نه کراهت شدید که امری نزدیک به ممنوعیت و حرمت است.

جایگاه تکفل کودکان بی سرپرست در اسلام

در آیات متعددی از قرآن کریم موضوع کودکان بی سرپرست (ایتام) مورد توجه قرار گرفته است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

در برخی از آیات قرآن کریم محبت کردن به افراد بی سرپرست در کنار پرستش خداوند مورد تأکید قرار گرفته است. آیات ۸۳ و ۱۷۷ سوره بقره و آیه ۳۶ سوره

۵۱. فاضل لنکرانی، محمد جواد، گفتگو با شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی ایشان،

نساء از این جمله اند. خداوند در آیه ۱۷۷ سوره بقره ۵۲ می فرماید:

نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید، بلکه نیکی آن است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند. نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد و ...

خداوند در آیه ۱۷ سوره فجر ۵۳ به سرزنش افرادی می پردازد که افراد بی سرپرست را گرامی نداشته اند و در آیه نهم سوره ضحی ۵۴ از تحقیر ایثار نهمی فرموده است. همچنین در آیه دوم سوره ماعون ۵۵ یکی از صفات تکذیب کنندگان دین را از خود راندن بی سرپرستان معرفی کرده است و بالاخره اینکه در آیات متعددی از جمله آیه ۱۵۲ سوره انعام ۵۶ و ۳۴ سوره اسراء ۵۷ نسبت به حفظ و حراست از اموال یتیمان تأکید و از تعرض و دست اندازی نسبت به اموال ایشان، به شدت نهی فرموده و در آیه دهم سوره نساء، خورندگان مال ایشان را خورندگان ۵۲. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. ۵۳. وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ. ۵۴. فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ.

۵۵. أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. ۵۶. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لِأَنْكَلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ.

۵۷. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.

آتش جهنم دانسته است. ۵۸

در روایات نیز ترغیب و تشویق به مهربانی با افراد بی سرپرست در حد اعلای خود انعکاس یافته است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که حضرت علی (ع) فرمودند:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحَّمًا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً؛^{۵۹}

هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که دست محبت و نوازش بر سر یتیمی بکشد مگر آنکه خداوند به ازای هر موی سر آن یتیم که با دستش مسح کرده است، ثوابی به او عنایت می کند.

در روایت دیگری از امام باقر (ع) آمده است:

مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسْوَةَ قَلْبِهِ فَلْيَدِنْ يَتِيمًا فَيَلَا طِفَّهُ وَ لِيَمْسَحْ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ
إِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقًّا؛^{۶۰}

هرکس که می خواهد قساوت قلبش برطرف شود، دست نوازش به سر یتیمی کشیده و با او مهربانی کند که در این صورت به اذن خداوند قلبش نرم شده و قساوت قلبش از بین می رود. همانا ایتم را بر شما حقی است.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) وَيُسْكِنَهُ جَنَّتِهِ فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ، ...
وَلْيُرْحَمْ الْيَتِيمَ ...؛^{۶۱}

هرکس که می خواهد در رحمت الهی داخل شده و در بهشت برین سکنی

۵۸. إن الذين ياكلون أموال اليتامى ظلماً إنما ياكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً.

۵۹. صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۹۹.

۶۰. همان، ص ۲۰۰.

۶۱. طوسی، امالی، ص ۴۳۲.

گزیند اخلاقش را نیکو دارد... و بر یتیم رحمت آرد و

در روایتی که شیخ طوسی در امالی نقل کرده آمده است که پیامبر گرامی

فرمودند:

مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ، أَوْجَبَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ، كَمَا
أَوْجَبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ؛^{۶۲}

کسی که سرپرستی یتیمی را تا زمان رشد او برعهده گیرد، خداوند بهشت را
بر او واجب گرداند همانگونه که بر خورنده مال یتیم، جهنم را لازم ساخته
است.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ أَبْكَى عَبْدِي الَّذِي
سَلَبْتُهُ أَبْوَيْهَ فِي صَغَرِهِ فَوْعَزَّتِي وَجَلَّالِي وَأَرْتَفَاعِي فِي مَكَانِي لَا يُسْكِنُهُ عَبْدٌ إِلَّا
أَوْجِبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ؛^{۶۳}

زمانی که یتیمی گریه می کند عرش خداوند به لرزه در می آید پس خداوند
عزوجل می فرماید: چه کسی بنده مرا که والدینش را در کودکی از او
گرفته ام، به گریه در آورده است؟ به عزت و جلالم و رفعت مکانم سوگند
بنده ای که او را آرام سازد، بهشت را بر او واجب خواهم ساخت.

امیر مؤمنان (ع) نیز پس از آنکه در بستر شهادت افتادند، در مورد افراد

بی سرپرست، به امام حسن و حسین علیهما السلام چنین وصیت می فرمایند:

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْيَتَامِ فَلَا تُغْبَوْا [فَلَا تَمْرَأُواهُمْمْ وَلَا يَضْمِعُوا بِحَضْرَتِكُمْ فَإِنِّي
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَفْنِي أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ

۶۲. همان، ص ۵۲۲.

۶۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۸؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱،

ص ۴۴۶.

الْجَنَّةُ كَمَا أُوجِبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ؛^{۶۴}

خدا را! خدا را در باره یتیمان، مبادا که صدایشان به گریه بلند شود (یا گاهی سیر و گاهی گرسنه باشند) و در حضور شما پایمال و تباه گردند. همانا من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: کسی که یتیمی را سرپرستی کند تا زمانی که بی نیاز شود، خداوند بر آن شخص بهشت را واجب گرداند همانگونه که بر خورنده مال یتیم آتش جهنم را واجب می سازد.

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است:

مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا وَكَفَلَ نَفَقَتَهُ، كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ ...؛^{۶۵}

کسی که سرپرستی یتیمی را برعهده گرفته و متکفل نفقه (احتیاجات روزمره زندگی) او شود، در بهشت همراه و هم جوار من خواهد بود

به اعتقاد بسیاری از فقها، بلکه به نظر مشهور فقها نیز نگهداری کودکان بی سرپرست - خواه در معرض تلف باشند یا نباشند - واجب کفایی است^{۶۶}. به اعتقاد برخی دیگر از فقها نگهداری از کودک بی سرپرست به خودی خود مستحب است ولی اگر ترس آن باشد که در صورت نگهداری نکردن از او تلف شود، نگهداری او واجب کفایی خواهد بود.^{۶۷} ظاهراً تنها فقیهی که قائل به استحباب

۶۴. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۱؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۰.

۶۵. حمیری، قرب الإسناد، ص ۹۴.

۶۶. علامه حلی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية، ج ۴، ص ۴۴۹؛ کیدری، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۳۲۶؛ فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، ص ۱۰۷؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۶؛ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامية، ج ۳، ص ۳۳۶.

۶۷. شهید ثانی، مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۲، ص ۴۷۲؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامية، ص ۲۲۳؛ سبزواری، کفایة الأحكام؛ ج ۲، ص ۵۲۲؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۵۷؛ امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۲۳۳؛ سیستانی، المسائل المتتخبة، ص ۴۴۷.

نگهداری از کودک بی سرپرست شده، محقق حلی است^{۶۸} که بعید نیست کلام ایشان نیز ناظر به موردی باشد که در صورت نگهداری نکردن از کودک بی سرپرست خطری او را تهدید نکند.

آنچه بیان شد مختصری از ده‌ها آیه و روایتی بود که در مورد افراد بی سرپرست، وارد شده است. البته ناگفته پیداست همانگونه که حمایت و نگهداری از چنین کودکانی، در بالاترین درجات مکارم اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی است، کمترین تعرض به ایشان و سوء استفاده از موقعیت خاص آنها، عملی بسیار مذموم و ناپسند بوده و شدیدترین کیفرهای اخروی و مکافات دنیوی را به دنبال خواهد داشت. این مسئله، لزوم دقت نظر، بصیرت و مراقبت‌های بیشتر خانواده‌های فرزندپذیر را نسبت به این کودکان می‌طلبد.

به نظر می‌رسد لایحه جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مسیری درست را در جهت حمایت از کودکان بی سرپرست، سپری کرده است. در این لایحه ضمن توجه کامل به مبانی شرعی از قبیل حفظ هویت واقعی کودک، مترتب‌نساختن آثار شرعی فرزند واقعی بر کودک تحت سرپرستی، به کار نبردن عنوان فرزندخواندگی در لایحه و ... پیش‌بینی‌های لازم و مناسبی را در حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست به عمل آورده است هرچند این لایحه نیز مانند هر قانون دیگری نمی‌تواند عاری از عیب و نقص باشد^{۶۹}. از جمله

۶۸. محقق حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ص ۲۲۶.

۶۹. یکی از معایب این لایحه که به نظر می‌رسد ایرادی نگارشی باشد به کار بردن عبارت فرزندخوانده در تبصره اصلاحی ماده ۲۶ است. توضیح اینکه در لایحه مزبور در تمامی موارد از عبارت کودک تحت سرپرستی و سرپرستان، به جای فرزند خوانده و فرزندپذیر استفاده شده است که رویکردی صحیح و منطبق با فقه است، لیکن در تبصره اصلاحی عبارت فرزندخوانده به کار رفته است.

این معایب ورود به موضوعاتی است که چندان مبتلا به نبوده و دلیلی برای ورود به آن حوزه‌ها احساس نمی‌شود.^{۷۰}

امکان تغییر حکم اولیه با توجه به شرایط زمانی

در مورد نقش زمان و مکان در اجتهاد، سخن‌های فراوان و دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته و نوشته‌ها و مصاحبه‌های متعددی در مورد این آیه از سوی صاحب نظران منتشر شده است. ما بدون آنکه قصد ورود به این مباحث دقیق و فنی را داشته باشیم، صرفاً به دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در این مورد اشاره کرده و آن را با موضوع مورد نظر تطبیق خواهیم داد. ایشان در دی ماه سال ۶۷ در پیامی به روحانیان کشور که با نام منشور روحانیت شهرت یافته است پس از آنکه بر پابندی خویش به فقه سنتی و اجتهاد جواهری تأکید می‌کنند، می‌فرمایند: «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم».

اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، بلکه زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. ممکن است مسئله‌ای که در قدیم حکمی داشته است در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، حکم جدیدی پیدا کند، بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم تفاوتی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده باشد که حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.^{۷۱}

بر اساس نظریه امام خمینی (ره) ممکن است موضوعی که در گذشته حکمی داشته است، در زمان حاضر به دلیل تحولات اجتماعی و... به صورتی متحول

۷۰. در قسمت چهارم این نوشته در این خصوص بحث مبسوطتری به عمل خواهد آمد.

۷۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹، پیام منشور روحانیت.

گردد که به موضوع جدیدی تبدیل شده و به ناچار حکم جدیدی را بطلبد. بنابر این ضمن پذیرش این دیدگاه باید بررسی کرد که آیا شرایط اجتماعی کنونی با شرایط اجتماعی زمان صدر اسلام تفاوت اساسی پیدا کرده است تا امکان بازنگری در احکام فرزندخوانده از نظر محرمیت و نکاح و ... وجود داشته باشد؟

به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال منفی است؛ یعنی همان‌گونه که عرف زمان حاضر و برخی مناسبات اجتماعی، فرزندخوانده را مانند فرزند می‌داند، در زمان صدور آیات و روایات نیز چنین جوی حاکم بوده و فرزندخوانده همانند فرزند تکوینی و واقعی تلقی می‌شده است و اصولاً نزول آیات و صدور روایات برای شکستن چنین فضایی بوده است. بنابراین، رسوم و اعتقادات و عرف و فضای جامعه آن روز کاملاً مشابه با زمان حاضر بوده است. به همین دلیل است که حرکت و گام برداشتن بر خلاف چنین مسیری به مصداق آیه ۳۷ سوره احزاب، کاری دشوار بر پیامبر بوده است؛ زیرا هم باید عرف همگانی را شکسته و فشار داخلی را تحمل می‌کردند و هم کنایه‌های منافقان و یهود و به عبارتی دیگر، فشارهای سیاسی و خارجی را تحمل می‌کردند.^{۷۲}

به نظر می‌رسد شرایط زمان سابق و تعصبات موجود بر فرزند دانستن فرزندخوانده، بسی سخت‌تر و جدی‌تر از زمان کنونی بوده است؛ زیرا ازدواج فرزندپذیر با زن مطلقه فرزندخوانده در صدر اسلام نیز - همان‌گونه که در ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب از نظر گذشت - عملی مذموم و ناپسند و کاملاً بر خلاف عرف رایج آن زمان بوده است، حال آنکه مدافعان کنونی و صاحب نظرانی که فرزندخوانده را در حکم فرزند واقعی می‌بینند با اینکه به شدت با ازدواج

۷۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۲۷؛ کاشانی (ملا فتح الله) زیادة التفاسیر، ج ۵، ص ۳۳۶؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۹۲.

فرزندخوانده با فرزندپذیر با این ادعا که این مسئله خلاف اخلاق عمومی است، مخالفت می‌ورزند، لیکن ازدواج سایر بستگان فرزندپذیر را با فرزندخوانده امری ممکن می‌دانند؛ زیرا به نظر آنها اخلاق عمومی در این گونه موارد حکم قاطعی ندارد.^{۷۳}

۴. منطق ورود قانونگذار به موضوع تبصره ماده ۲۶

در قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست (مصوب سال ۱۳۵۳) موضوع جواز یا عدم جواز ازدواج فرزندخوانده مسکوت مانده بود، لذا برخی از حقوقدانان معتقد بودند که قانونگذار باید در این مسئله ورود کرده و این امر را به طور کلی ممنوع سازد.^{۷۴} ظاهراً قانونگذاران نیز به تصور اینکه ممکن است ازدواج فرزندخوانده با فرزندپذیر، موجب سوء استفاده سرپرستان از کودکان شده و همچنین محیط عاطفی خانواده و رابطه شبه فرزند سرپرستان با فرزندخواندگان را مختل سازد، به گنجاندن تبصره ای اقدام کردند که مخالف صریح آیات قرآن و مقررات شرعی است. در خصوص تبصره مزبور که با ایراد شورای نگهبان اصلاح شد، گفتنی‌هایی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. بر اساس ایراد شورای نگهبان ازدواج سرپرست با فرزندخوانده در صورت وجود دو شرط، امری مشروع تلقی شده است. آن دو شرط عبارتند از:

الف) رسیدن طفل به سن بلوغ و رشد؛

ب) به مصلحت بودن ازدواج؛

مناسب بود نمایندگان محترم مجلس در حین اصلاح تبصره، به قید «رسیدن به سن بلوغ» که توسط شورای محترم نگهبان مورد تصریح قرار گرفته بود، توجه لازم

۷۳. کاتوزیان، حقوق مدنی، خانواده، جلد دوم، ص ۳۹۹.

۷۴. همان، ص ۳۹۸.

را مبذول و آن را در متن تبصره منعکس می‌کردند تا هم راه تفسیرهای دیگر (از جمله امکان اعمال ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی در مورد نکاح با فرزندخوانده) را سد می‌کردند و هم مقداری از دغدغه‌ها می‌کاستند.

۲. ازدواج بین فرزندخوانده با سرپرست خود، امری نادر بوده و موارد وقوع آن بسیار اندک است، به گونه‌ای که مطابق اظهار نظر رئیس سازمان بهزیستی کشور، از زمان تصویب قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست تا کنون تنها سه مورد واقعه ازدواج بین فرزندخوانده و فرزندپذیر، به ثبت رسیده است.^{۷۵} حال روشن نیست چه ضرورتی قانونگذار را به این امر واداشته است که از یک سو حساسیت‌های فقهی و از سوی دیگر واکنش‌های اجتماعی را نادیده انگاشته و به چنین موضوعی ورود کند.

مصلحت آن بود که قانون نسبت به این موضوع کماکان ورود پیدا نمی‌کرد تا اذهان برخی از افراد جامعه را نگران و مشوش نمی‌ساخت. بدیهی است که در آن صورت چنانچه درخواست ازدواجی بین فرزندخوانده با سرپرست صورت می‌گرفت، قضات با استناد به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی^{۷۶} و مواد ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری^{۷۷} و ماده سوم

۷۵. روزنامه ایران، شماره ۵۴۷۳، ۵۴۷۳/۷/۷، ۹۲/۷/۷.

۷۶. اصل مزبور مقرر می‌دارد: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

۷۷. ماده مزبور مقرر می‌دارد: رأی دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص این مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند.

آیین دادرسی قانون دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی^{۷۸} و با مراجعه به منابع فقهی معتبر، به صدور رأی اقدام می‌کردند.

در روند قانونگذاری، لازم است که مقنن موارد ممنوعی را که وارد نشدن به آنها موجب بروز بی‌نظمی شده یا مشکلاتی را در اداره جامعه به وجود می‌آورد یا موجب تضییع حق یا تفویت مصلحتی می‌شود، وارد حوزه تقنین کرده و مواد مناسب قانونی را در آن موارد وضع کند. ولی ضرورتی ندارد که قانونگذار تمامی موارد مشروع و مجاز را در قانون بیان کند؛ مثل اینکه در بحث ازدواج تصریح کند که هر مرد می‌تواند تا چهار زوجه دائمی و ده‌ها زوجه غیر دائمی داشته باشد یا مقرر کند هر شخص می‌تواند با فرزند خاله یا عموی یا دایی خود ازدواج کند یا ... نسبت به چنین مواردی و با در نظر گرفتن اصل حلیت، کافی است قانونگذار، تنها موارد ممنوع را بیان کند. با این مقدمه به نظر می‌رسد، در بحث مورد نظر دو اشتباه از سوی قانونگذار صورت گرفت؛ نخست آنکه موضوعی را مورد قانونگذاری قرار داد که - با صرف نظر از خلاف شرع بودنش - موارد ابتلای به آن به ازای حدود چهل سال، تنها سه مورد بوده است.^{۷۹}

اشتباه دوم قانونگذار پس از آن صورت گرفت که از ایراد شورای نگهبان مطلع شد. مجلس در این مرحله با توجه به دغدغه‌های به وجود آمده می‌توانست اصل

۷۸. ماده مزبور مقرر می‌دارد: قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

۷۹. هاشمی، روزنامه ایران، شماره ۵۴۷۳، ۹۲/۷/۷.

تبصره را حذف کند تا به موضوع بسیار نادر ازدواج فرزندخوانده با سرپرست کماکان بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در محاکم رسیدگی می‌شد. بدیهی است در صورت حذف تبصره، دیگر موردی برای اظهار نظر شورای نگهبان وجود نداشت.

۳. همان‌گونه که امکان سوء استفاده سرپرست از طریق ازدواج با فرزندخوانده وجود دارد، احتمال سوء استفاده از وی از راه‌های دیگر نیز وجود دارد که به مراتب بدتر و ناپسندتر است. بلکه به نظر می‌رسد آنچه که فعلاً در تبصره منعکس شده است راه سوء استفاده‌های احتمالی را بسته است؛ زیرا صدور مجوز ازدواج بین سرپرست و فرزندخوانده مشروط به گرفتن نظر سازمان بهزیستی و حکم قاضی - پس از احراز وجود مصلحت در این ازدواج - شده است که این امر امکان سوء استفاده‌ها را به حداقل ممکن می‌رساند.

۴. باید توجه داشت که ادیان الهی برای برآورده شدن نیازهای طبیعی بشر، امور ناپسند را منع و به جای آن، راه‌های مشروع را مطرح ساخته است چنان‌که حضرت لوط برای جلوگیری از عمل زشت لواط، به قوم خود پیشنهاد ازدواج با دخترانش را داد.^{۸۰} از این رو، نباید با مسدود ساختن راه‌های شرعی، امکان افتادن افراد به راه‌های حرام را هموار ساخت. چنان‌که از ائمه علیهم السلام نقل شده است که اگر جلوی سنت نکاح متعه گرفته نمی‌شد، جز افراد شقی، به سمت زنا کشیده نمی‌شدند.^{۸۱}

۵. ایجاد محدودیت در نکاح از امور استثنايي است و اصل بر آن است که افراد در انتخاب همسر خود آزاد باشند، مگر در موارد خاصی که با حکم قانون (شریعت) محدودیتی ایجاد شده باشد. اصل آزادی افراد در انتخاب همسر از

۸۰. سوره هود: آیه ۷۸.

۸۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، باب اول از أبواب الْمُتَعَّة، احادیث ۲، ۲۴، ۲۵.

اصول پذیرفته شده ای است که حتی مخالفان ازدواج فرزندخوانده با فرزندپذیر نیز به آن اذعان دارند.^{۸۲} به استناد این اصل و آزادی انتخاب همسر، ایجاد مانع در ازدواج فرزندخوانده با سرپرست، عملی غیرحقوقی و مخالف با حق انتخاب همسر توسط افراد است.

۶. افرادی که ازدواج کودکان بی سرپرست با سرپرستان آنها را ممنوع می دانند معتقدند که ممانعت از ازدواج آنها به مصلحت فرزندخوانده بوده و در جهت حمایت از اوست و از این رو با مفاد تبصره مخالفت می کند. در حالی که به نظر می رسد مفاد تبصره کاملاً در جهت حمایت از فرزندخوانده است؛ زیرا مطابق تبصره مجوز ازدواج در شرایطی اعطا خواهد شد که به مصلحت فرزندخوانده باشد. بنابراین، اگر ازدواجی به مصلحت نباشد، مجوز آن صادر نخواهد شد.

معلوم نیست چرا مخالفان این ازدواج، این واقعیت را نادیده می گیرند که اگر در مورد خاصی ازدواج بین فرزندخوانده با سرپرستش به مصلحت فرزندخوانده باشد و خود او نیز که اکنون عاقل، بالغ و رشید شده است، خواهان این وصلت باشد، منع از ازدواج فرزندخوانده - با قطع نظر از حکم شرعی - جفای در حق او، نه حمایت و خدمت به وی است. چگونه است که دیگر همسالان فرزندخوانده، حق انتخاب همسر و تشخیص خوب و بد خود و تصمیم گیری برای آینده خویشتن و زندگی مشترکشان را دارند، ولی فرزندخوانده از چنین حقی محروم است؟ البته پر واضح است که اگر این ازدواج از سوی سرپرست بر وی تحمیل شده باشد نه از لحاظ شرعی چنین مسئله ای مورد پذیرش است و نه تبصره ماده ۲۶ چنین اجازه ای را می دهد.

برای روشن شدن موضوع، مثالی طرح می کنیم: اگر دختر سه ساله ای به فرزندخواندگی خانواده ای در آید و خداوند به خانواده مزبور پس از ۱۴-۱۵ سال

۸۲. کاتوزیان، حقوق مدنی، خانواده، جلد دوم، ص ۳۹۸.

فرزند یا فرزندان، عطا کند و پس از آن، مادر خوانده در تصادفی فوت کند و فرزند خوانده که اکنون جوانی ۱۸ ساله شده است به جبران خدمتی که در حق او روا داشته اند با کمال اختیار و برآورد اوضاع و شرایط و لحاظ همه جوانب، بخواهد به نکاح مرد خانواده درآمده و در ضمن از کودکان نیز نگهداری کند، به چه دلیل منطقی و شرعی نباید اجازه چنین ازدواجی به او داده شود؟ البته همان گونه که گفته شد موارد چنین ازدواج‌هایی بسیار کم است؛ با این حال اگر در مواردی چنین درخواستی از سوی طرفین وجود داشته باشد، باید شرایط بررسی و تصمیم‌نهایی مطابق مقررات گرفته شود نه آنکه با یک پیش‌داوری و ذهنیات خود ساخته مشروعیت چنین ازدواجی را به طور کلی منکر شویم.

۷. کسانی که با رویکرد غالباً احساسی به موضوع فرزندخوانده نظر دارند، این نکته را نیز باید در نظر داشته باشند که به مثابه فرزند واقعی دانستن فرزندخوانده، همیشه امتیازاتی را برای او به همراه نخواهد داشت، بلکه گاه نفع فرزندخوانده در آن است که در حکم فرزند واقعی قرار نگیرد. به عنوان نمونه اگر پدری دست فرزند تکوینی خویش را قطع نماید، فرزند حقیقی حق قصاص ندارد لیکن فرزندخوانده، حق قصاص دارد. همچنین اگر حیثاً در اثر وسوسه شیطان فرزندخوانده مرتکب زنا با مادرخوانده یا خواهرخوانده خویش شود، حکم او قتل نخواهد بود، در حالی که زنای فرزند حقیقی با محارم خویش، حکم مرگ را به دنبال دارد. در دیگر مباحث عبادی و حقوقی نیز چنین ارفاقاتی نسبت به فرزندخوانده وجود دارد؛ مثلاً در قتل خطای محض که خویشان ذکور نسبی جانی مسئولیت پرداخت دیه را برعهده دارند فرزندخوانده پسر از این امر معاف است. همچنین فرزند پسر بزرگ‌تر میت، مکلف است نماز و روزه‌های قضای پدر خود را به جا آورد در حالی که فرزندخوانده چنین تکلیفی ندارد.

۸. جعل احکام اسلام بر پایه جلب مصالح و دفع مفاسد است، خواه ما از آن

مصلحت آگاه باشیم یا نه. ما همگی معتقدیم خداوندی که خالق انسان و تمام هستی است، عالم و حکیم به تمامی جوانب و زوایای پیدا و پنهان انسان‌ها بوده و نیازهای طبیعی و فطری او را بیش از هرکس - حتی خود او - می‌شناسد. پس چگونه ممکن است از روابط عاطفی سرپرستان و فرزندان تحت تکفل آنها بی‌خبر بوده و حکمی را بدون حکمت و مصلحت جعل کند. ای بسا احکامی که باب میل افراد نبوده، ولی مصلحت فرد و جامعه و نیز رستگاری دنیا و آخرت در گرو دل سپردن به آن فرمان باشد: «... فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^{۸۳}.

با عنایت به اینکه خداوند حکیم است و از حکیم جز عمل حکیمانه و مصلحت‌دار صادر نمی‌شود، وظیفه ماست که در صورت بی‌اطلاعی از حکمت حکمی یا احاطه نداشتن بر فلسفه دستوری از دستورهای شریعت، به آن تمکین کنیم.

۹. ادعای سنخیت نداشتن ازدواج با روح عاطفی حاکم بر یک خانواده نیز نمی‌تواند ادعای بی‌نقصی باشد؛ زیرا بسیاری از روابط عاطفی بین افراد در اثر همنشینی و ایثار محبت است. از این رو، صرف تکفل و نگهداری از یک کودک تا زمان رشد او، به طور طبیعی موجب بروز و ظهور عواطف خواهد شد و این ارتباط مستحکمی با امکان یا ناممکن بودن ازدواج بین افراد ندارد. همین که فردی در محیط یک خانواده رشد و نمو یابد خود به خود وابستگی‌ها و علقه‌ها را به وجود خواهد آورد. این نزدیکی و علقه - به خصوص در مواردی که یک نفر کودکی را از سنین پایین تا سن رشد سرپرستی و محافظت کند - به خودی خود رغبت به ازدواج با او را بشدت کاهش می‌دهد. همان‌طور که وقوع چنین ازدواج‌هایی بین فرزندخوانده با برادر یا خواهرخوانده (فرزندان تکوینی سرپرست) و حتی فرزندخوانده با عمو یا دایی خوانده بسیار کم و نادر است.

۱۰. فضای رسانه‌ای به وجود آمده در مخالفت با تبصره اصلاحی - که گاه

۸۳. نساء، آیه ۱۹.

یادآور مخالفت‌ها و جنجال‌های عده‌ای در مخالفت با لایحه حدود و قصاص سال ۶۱ است^{۸۴}. به دور از نقد علمی، حقوقی و فقهی بوده و بر پایه غوغا سالاری، غلیان هیجانانگیز و جوشش احساسات است که این حالت به خودی خود حالتی نامطلوب در مباحثات علمی به شمار می‌رود.

فضای مورد اشاره به گونه‌ای سهمگین است که جرأت اظهار نظر علمی را از بسیاری از صاحب‌نظران سلب کرده و آنها را در موضع انفعال قرار داده است، در حالی که بسیاری از ادعاهای مزبور پایه علمی نداشته و از این رو، پاسخ به این گونه ایرادات نیز ماهیتی علمی نخواهد داشت.

فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که حتی با وجود تبصره اصلاحی نیز بسیاری از خانواده‌های فرزندپذیر در فضای قانونگذاری، به زندگی روزمره خود مشغول بودند، لیکن با ایجاد هیاهوی بی‌جهت و کاذب، اذهان بسیاری از افراد درگیر و معطوف به این موضوع شده است. بنابراین اگر واقعاً دل‌نگرانی و تشویشی برای خانواده‌های فرزندپذیر به وجود آمده است، نقش چنین رسانه‌هایی کمتر از

۸۴. پس از تصویب لایحه حدود و قصاص، برخی گروه‌ها، بعضی از مواد لایحه مانند مواد مربوط به قصاص را غیر انسانی خوانده و در برابر آن بشدت موضع گرفتند. این امر موجب شد امام راحل در یک موضع‌گیری بسیار قاطع اعلام نمایند: من دو تا اعلامیه از جبهه ملی که دعوت به راهپیمایی کرده است، دیدم. در یکی از این دو اعلامیه، جزو انگیزه‌ای که برای راهپیمایی قرار داده‌اند، لایحه قصاص است؛ یعنی مردم ایران را دعوت کردند که مقابل لایحه قصاص بایستند... ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند، یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند! شما را دعوت به قیام و استقامت و راهپیمایی می‌کنند در مقابل قرآن کریم. نص قرآن کریم... الآن هم من نصیحت می‌کنم که آقا شماها دست بردارید از این سنگ اندازی جلوی چرخ اسلام، دست بردارید از این تضعیف مجلس و تضعیف روحانیت... شما وکلایی هستید در مجلس، محترمید، متدینید؛ جدا کنید حساب [خودتان] را از مرتدها. اینها مرتدند. جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۴۹-۴۵۱).

تصویب تبصره نیست؛ با این تفاوت که عمل قانونگذار منطبق با شریعت و عمل منتقدان در جهت خلاف آن است. البته به اعتقاد نگارنده این فضای هیجانی به تدریج از حالت احساسی خارج شده و اوضاع به روال عادی و طبیعی خود باز خواهد گشت.

۱۱. برخی با استناد به آیه چهارم سوره احزاب^{۸۵} گفته اند:

همین قاعده خلقت در نداشتن دو قلب، در احساس والدین غیرصلبی نسبت به کودکی که او را به فرزندگی پذیرفته اند نیز صادق است. احساس پدر و مادری نافی احساس زناشویی برای برقراری رابطه جنسی با کودک رشد یافته ای است که چون فرزند در دامن مهر پدر و مادری پرورش یافته است و با پیوندی چون پیوند مادری و پیوند پدری به هم مربوط شده اند... خدا این دو احساس متنافی را با هم در فردی قرار نداده است، مگر آنکه فرد مریض باشد که بحث آن جداست.^{۸۶}

استناد به آیه شریفه برای استخراج حکم حرمت ازدواج بین سرپرست و فرزندخوانده با ذیل همان آیه در تنافی است که می فرماید: «خداوند فرزندخواندگان را فرزندان قرار نداده است». علت این امر با اشعاری که در خود آیه شریفه می باشد، آن است که به صورت طبیعی و در عالم واقع، یک شخص (کودک تحت سرپرستی) نمی تواند در عین حال که فرزند شخص دیگری است، فرزند سرپرستان نیز باشد تا نسبت به آنها نیز آثار مرتبط با نسب مانند، حرمت نکاح مترتب باشد. علاوه بر آن، چنین استحسان عقلی با تصریح آیه ۲۳ سوره نساء که می فرماید: «با دختران زنانان که در منزل شما و تحت تربیت و سرپرستی شما

۸۵. مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ.

۸۶. سلیم، پسرخواندگی قبائل قریش یا فرزندپذیری امروزی، <http://www.rahesabz>.

بزرگ شده اند، می توانید ازدواج کنید مشروط بر آنکه با مادران آنها مجامعت نکرده باشید»، منافات دارد.

۱۲. گاه گفته می شود که بین فرزندخواندگی مرسوم در قبایل جاهلی (زمان صدر اسلام) با فرزندخواندگی امروزی تفاوت های اساسی است و آنچه را که قرآن نفی کرده فرزندخواندگی جاهلی بوده که صرفاً در حد یک حرف بوده و هیچ گونه اثر عملی نداشته است، در حالی که فرزندخواندگی های امروزی، در حد یک حرف نیست بلکه در عمل نیز کودکی تحت سرپرستی خانواده ای قرار گرفته و در دامن آنها پرورش می یابد. با توجه به این تفاوت نمی توان گفت که شریعت، فرزندخواندگی های امروزی را نفی کرده باشد.^{۸۴}

در پاسخ به شبهه باید گفت که چنین ادعایی مقرون به صحت نیست. ، بلکه در جاهلیت فرزند خواندگی به شکل کامل - و نه ساده آن - وجود داشته است و از این رو، فرزندخوانده مانند فرزندان واقعی و صلبی بود^{۸۵} و به همین دلیل ارث می برد و مانند فرزندان دیگر عضوی حقیقی از خانواده بود. لذا نه تنها ازدواج با خود فرزندخوانده ممنوع بود، بلکه ازدواج با همسر مطلقه او نیز بر پدرخوانده امری غیر مجاز و قبیح شمرده می شد.

۸۷. پیشین .

۸۸. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۵؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱۱، ص ۱۴۵؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۷، ص ۲۴۹؛ عاملی، الصحیح من السیرة، ج ۵، ص ۲۵۶؛ مهیلمی، التبنی فی حکم الشریعة الإسلامیة و القانون الدولی، المجلة المصریة للقانون الدولی، ص ۲۷؛ عبدالعزیز، إبطال القرآن الکریم لعادة التبنی، الشریعة و الدراسات الإسلامیة، ص ۱۴۰؛ شامل رشید، التبنی بین الشریعة و القانون القضاء، العدد ۱ و ۲، ص ۱۱۷؛ الشرباصی، الإسلام و التبنی، ۱۳۶۹، العدد ۷، ص ۶۶۱؛ مدکور، بین عناية الإسلام الطفولة و تحريمه التبنی، الوعي الاسلامی، العدد ۱۰۲، ص ۲۳؛ مصطفی زید، التبنی و موقف الإسلام منه، الوعي الاسلامی، العدد ۳، ص ۴۵.

۱۳. برخی از حقوق‌دانان یکی از دلایل مخالفت خود با ازدواج بین فرزندان خوانده و سرپرست را مخالفت چنین حکمی با اخلاق عمومی می‌دانند^{۸۹} و برخی دیگر از صاحب نظران بیان داشته اند:

اگر امری از نظر حکم وضعی در فقه، صحیح اما از جهت عرفی ناپسند باشد، می‌توان گفت در بسیاری از موارد، شارع با وجود اینکه آن کار را صحیح می‌داند اما در چنین مواردی بر رعایت عرف تاکید دارد؛ زیرا عرف و جامعه نباید در طول زمان از دین انزجار پیدا کند. اگر اجرای حکمی از احکام اسلامی موجب وهن دین شود، یعنی عرف نپسندد، بر عملی شدن آن اصرار نمی‌کند. منظور این نیست که به طور کلی هر جا عرف نپسندد، فقه باید کوتاه بیاید. در مواردی که حکم و قانون دینی ای وجود داشته باشد، اما ضرورت چندانی ندارد و از موارد نادر به شمار می‌رود، می‌توان به دلیل ناپسند دانستن عرف، آن را چندان عملی نکرد.^{۹۰}

همانطور که در عبارت اخیر نیز آمده است این گونه نیست که شریعت همواره با عرف همراه باشد، بلکه در مواردی که عرف دارای عادت و رسوم نیک بوده شارع آن را تأیید و امضا نیز می‌کند. نمونه ای از این موارد در موضوع پرداخت دیه است. در جاهلیت، جانی یا عاقله او صد شتر را به عنوان خون بها به اولیای دم می‌پرداختند که اسلام نیز چنین سنت پسندیده ای را تأیید کرد؛ زیرا پرداخت دیه در واقع مانعی از بروز جنگ و خونریزی و انتقام گیری های بی ضابطه بود.

برخورد اسلام نسبت به برخی عادات و رسوم و اخلاق های رایج و عرف های پذیرفته شده، مقابله با آن و اصلاح روند ناصحیح آن بوده است که دقیقاً موضوع

۸۹. کاتوزیان، حقوق مدنی، خانواده، ج ۲، ص ۳۹۹.

۹۰. فاضل لنکرانی، محمد جواد، گفتگو با شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی ایشان.

فرزندخواندگی و روابط حاکم بین فرزند خوانده با سرپرستان - به خصوص در مسئله ازدواج - از مصادیق بارز آن است که در بخش نخست این نوشته به آیات این موضوع پرداختیم.

۱۴. گاه گفته می شود:

پس از انقلاب اسلامی در موارد متعدد قانونگذار ایران، اعم از شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی، موادی از قوانین گوناگون، از جمله قانون مدنی را در قلمروهای مختلف، از اموال گرفته تا اشخاص و قراردادها که مطابق با متون روایات مسلم الصدور و قطعی الدلاله بوده، به منظور تأمین منافع و مصالحی تغییر داده و این اقدامات مورد تأیید مراجع بالاتر، یعنی شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نیز قرار گرفته و هم اینک قوانین مذکور دارای قدرت اجرایی است.^{۹۱}

در پاسخ به این ایراد باید گفت که در موارد ضرورت و اضطرار و برای سامان بخشیدن به امور اجتماع، گاه قانونگذار ناچار است که به حکم قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» انجام اموری را که به حکم اولی الزامی نیستند، لازم و پرهیز از انجام اموری را که به حکم اولی ممنوع نیستند، غیر مجاز سازد. این گونه تصمیمات که در گستره احکام حکومتی و یا احکام ثانویه قرار می گیرند، خود راهکارهای شرعی هستند که در جای خود ممکن است قابل دفاع باشد، ولی باید توجه داشت که مقررات مزبور نیز باید به محض عادی شدن شرایط و رفع حالت ضرورت و اضطرار، بی اثر و منسوخ گردند.

۱۵. گاه گفته می شود:

۹۱. نوری، مسعود، بار دیگر ما غلط کردیم! راه نقد فقهی امکان ازدواج سرپرست با فرزند تحت سرپرستی،

ممنوعیت ازدواج با فرزند خوانده، مخالفت با شرع نیست؛ زیرا مخالفت با شرع یعنی مخالفت با واجبات و محرمات بدیهی شرعیه. منع ازدواج با فرزندخوانده، نه مصداق مخالفت با واجب است و نه مصداق ارتکاب حرام. ۹۲

در پاسخ به این شبهه می توان گفت: حرام کردن حلال های الهی و حلال کردن حرام های الهی امری است که در آیات متعددی مورد نهی شارع قرار گرفته است؛ از جمله این آیات، آیه ۸۷ سوره مائده است که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید چیزهای پاکیزه ای را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حدود خداوند، تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد.

همچنین خداوند در آیه ۱۵۰ سوره انعام می فرماید:

قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَيَنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ...؛

ای پیامبر به مشرکان بگو: گواهان خود را بیاورید بر اینکه خدا این ها را (اشاره به برخی خوردنی های حلالی که مشرکان آن را حرام کرده بودند) حرام کرده است. پس هر گاه و بر فرض محال گواهی دادند، تو با آنها گواهی مده و از هوای نفس آنها که آیات خدا را تکذیب کردند، پیروی مکن

بر اساس روایات نیز آنچه که در دین حلال شمرده شده است تا پایان جهان حلال خواهد بود و آنچه که حرام شمرده شده است تا روز قیامت حرام باقی خواهد

مانند. چنان که در روایت صحیح السنندی از امام صادق(ع) آمده است:

حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ؛^{۹۳}

حلال پیامبر اسلام (ص) تا روز قیامت و برای همیشه حلال و حرام او نیز برای همیشه و تا روز قیامت حرام است نه غیر آن خواهد شد و نه چیز دیگری جایگزین آن خواهد گردید.

ظاهراً آیات و روایات مزبور ناظر به مواردی هستند که حرام کردن حلالی بر خود یا دیگران در صورتی امری نامشروع و منهی عنه است که به عنوان یک اعتقاد و یا قانون در آمده باشد. به عبارت روشن تر، شخصی که امر مباح و حلالی را بر خود ممنوع می سازد یکی از این دو حالت را دارد:

الف) اعتقاد دارد که آن چیز حلال است، ولی با این حال به دلیل مصلحت یا توجیه عقلایی و قابل قبولی، آن امر مباح را به صورت موقت یا دائم - به واسطه نذر، سوگند یا ... - بر خود حرام می سازد، در حالی که اذعان دارد انجام آن فعل، در اصل، شرعاً مباح و مجاز است.^{۹۴} در چنین مواردی شرعاً ایرادی بر عمل آن شخص وارد نیست.

ب) علی رغم اطلاع از اینکه امری مباح است، انجام آن را بر خود یا دیگران حرام می سازد و قائل به حرمت انجام آن عمل مباح نیز هست. عمل چنین شخصی مصداق آیات و روایات است که از انجام آن نهی شده است.

حال اگر ممنوع ساختن امر مباح، در قالب یک دستور و قانون لازم الاتباع درآید، قطعاً زشتی آن دوچندان خواهد بود، چنان که آیه ۱۵۰ سوره انعام به این

۹۳. کلینی، الکافی (ط-الاسلامیة)، ج ۱، ص ۵۸.

۹۴. حتی این صورت نیز مطابق نظر برخی از مفسران، مورد نهی شارع است. طبرسی، مجمع

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۲، ص: ۳۶۵

موضوع اشاره دارد.

مناسب است متذکر شویم، ممنوع ساختن امر مباح عنوان «مخالفت با موازین شرع» مفهوم عامی است که شامل هرگونه انحراف و تخطی از دستورهای شرعی می شود، خواه در قالب مخالفت با واجبات و محرمات شرعیه باشد، خواه در قالب حلال کردن امور حرام و حرام کردن امور حلال (ممنوع ساختن امور مباح). به عبارت دیگر، بر اساس اصل چهارم باید وضع کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها بر اساس موازین اسلامی باشد. مطابق این اصل آنچه را که شورای نگهبان باید احراز کند مطابقت قوانین با شرع است.

چند پیشنهاد

در پایان این نوشتار با تأکید بر این نکته که به جای تغییر دادن بدون ضابطه احکام شرعی و موضع گیری در قبال آن، باید برای حل برخی از دغدغه ها از راه شرعی برای حل مشکل و رفع دل گرانی ها استفاده کرد، به چند راه حل اشاره می کنیم:

۱. ایجاد محرمیت: شاید مناسب ترین راه برای حل مشکل، ایجاد محرمیت بین فرزنددختر با پدر خوانده یا فرزندخوانده پسر با مادر خوانده باشد. راه های ایجاد محرمیت در شرع بسیار متنوع است که برخی از محققان بالغ بر صدها راه برای ایجاد محرمیت تصویر و ترسیم کرده اند. با استفاده از این راه حل، هم دغدغه ازدواج بین سرپرستان با افراد تحت تکفل آنها و هم محرمیت بین آنها که امروزه مشکل اصلی بسیاری از خانواده های مذهبی است که فرزندى را تحت تکفل خویش دارند، حمل می شود.

۲. شرط ضمن عقد: سازمان بهزیستی می تواند در حین دادن فرزند به خانواده ها از ایشان تعهد بگیرد که با فرزندان خود ازدواج نکنند. به عبارت دیگر،

شرط عدم ازدواج با فرزندخوانده را یکی از شروط اعطای فرزند، ذکر کرده و برای این شرط ضمانت اجرایی نیز قرار دهند. البته راه حل اخیر به اتقان و استحکام راه قبل نخواهد بود.

۳. گاه گفته می شود که برای حل مشکل به وجود آمده بهتر است مجلس بر نظر خود اصرار بورزد تا تصمیم گیری در مورد این موضوع به مجمع تشخیص مصلحت واگذار شده و مجمع طی مصوبه ای ازدواج شخص با سرپرستان او را ممنوع سازد.^{۹۵}

به نظر می رسد راه حل پیشنهادی مزبور نیز راه چندان قابل دفاعی نباشد؛ زیرا باید توجه داشت که ممنوع ساختن ازدواج بین سرپرست و شخص تحت سرپرستی او حکمی خلاف شرع است و بر اساس اصل چهارم قانون اساسی که بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است: «باید وضع کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها بر اساس موازین اسلامی باشد». در همین راستا شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۴۵۷۵ مورخ ۳/۳/۱۳۷۲ تصریح کرده است: «مطابق اصل چهارم قانون اساسی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی تواند خلاف موازین شرع باشد ...».

علاوه بر آن، مطابق اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی:

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا

۹۵. حکمت نیا، محمود، بررسی فقهی و حقوقی ازدواج سرپرست با فرزندخوانده، برنامه فقه پویا، رادیو معارف،

قانون اساسی بدانند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظائفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود.

پرواضح است که ازدواج یا عدم ازدواج بین فرزند خوانده و سرپرستان که موارد آن بسیار نادر است، نمی‌تواند با مصلحت نظام ارتباطی داشته باشد. بالاخره اینکه مصوبات مجمع تشخیص، ذاتاً مصوباتی موقتی است که به دلیل وجود حالت ضرورت یا مصالح مهم، وضع شده‌اند که با برطرف شدن آن حالت خاص یا شرایط ویژه باید ملغی گردند. رهبر معظم انقلاب در دیدار خود با اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به این نکته توجه دادند که: «باید دوره و زمان همه احکامی که به عنوان مصلحت صادر می‌شود، مشخص باشد».^{۹۶}

مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند از باب حکم ثانویه و یا تأمین ضرورت‌ها، تصمیماتی را اتخاذ کرده و مصوباتی را بگذراند؛ زیرا احکام ثانویه و یا احکام حکومتی، همانند احکام اولیه، خود بخشی از احکام شرعی تلقی می‌گردد. بنابراین، اینگونه مصوبات که برای حفظ نظام و یا تأمین ضرورت‌ها در قالب یکی از دو عنوان حکم ثانویه و یا حکم حکومتی نمود پیدا کرده است، مصوبات مغایر با شرع تلقی نخواهد شد. با این حال، باید توجه داشت که وضع ماده‌ای در خصوص مشروعیت نداشتن ازدواج فرزندخوانده با سرپرست، نه ارتباطی با حفظ نظام دارد و نه ضرورتی و اضطرابی آن را اقتضا کرده است تا در قالب حکم حکومتی یا حکم ثانویه قرار گیرد.

۹۶. دیدار با اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری،

نتیجه

بر اساس آیات، روایات و فتاوی فقها نهاد فرزند خواندگی کامل که شخص تحت سرپرستی را همانند فرزند واقعی به شمار می آورد، در اسلام مورد پذیرش قرار نگرفته است. از این رو، دلیلی بر حرمت نکاح بین شخص تحت سرپرستی با سرپرستان وی وجود ندارد. از سوی دیگر، چون تغییری در شرایط اجتماعی زمان حاضر با زمان صدور حکم به وجود نیامده است نمی توان با تمسک به تغییر شرایط زمانی و اجتماعی در این حکم بازنگری کرد. همانطور که تمسک به حکم ثانویه و حکم حکومتی نیز در این موارد، جایگاهی ندارد. با این حال برای رفع سوء استفاده احتمالی از این حکم شرعی و نیز رفع دغدغه ها و دل نگرانی ها در این مورد، می توان از طریق ایجاد محرمیت بین سرپرستان و فرزندخواندگان، اقدام کرد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲. ابن زهره، حمزة بن علی، غنیة النزوع إلى علمي الأصول والفروع، یک جلدی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشید الدین محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، ۲ جلدی، بیروت، دار البیدار للنشر، ۱۳۶۹ هـ. ق.
۴. ابن فهد حلی، جمال الدین ابی العباس احمد بن محمد، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

- مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۵. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، ۱۵ جلدی، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۶. ابوالفتوح رازی، حسين بن علی، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، تحقيق: دكتور محمد جعفر ياحقي و دكتور محمد مهدي ناصح، مشهد، انتشارات بنياد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۷. اسکافی، ابن جنید محمد بن احمد کاتب، مجموعه فتاوی ابن الجنید، یک جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۸. آلوسی، سید محمود، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم، تحقيق: علی عبدالباری عطية، بيروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۹. امام خمینی، سید روح الله، تحرير الوسيلة، ۲ جلدی، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی تا.
۱۰. _____، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ۲ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۱۱. _____، «پیام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات (منشور روحانیت)»، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی.
۱۲. امامی، اسدالله، «وضع حقوقی فرزندانگی در ایران»، پژوهش های

فلسفی - کلامی، شماره ٢، زمستان ١٣٧٨.

١٣. انصاری، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، موسوعة احكام الاطفال و ادلتها، ٤ جلدی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول، ١٤٢٩ هـ. ق.

١٤. بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن الحسین، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، یک جلدی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول، ١٤١٦ هـ. ق.

١٥. تبریزی، جواد بن علی، استفتاءات جدید، دو جلدی، قم، چاپ اول، بی تا.

١٦. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، تفسیر شاهی، ٢ جلدی، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ. ق.

١٧. حکمت نیا، محمود، «بررسی فقهی و حقوقی ازدواج سرپرست با فرزند خوانده»، برنامه فقه پویا رادیو معارف

http://radio.irib.ir/persian/modulespage.aspx?modulename=RadioMaaref_APart&ID=21595&PortalID=12

١٨. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ٣٠ جلدی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ هـ. ق.

١٩. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، یک جلدی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ١٤١٣ هـ. ق.

٢٠. خامنه ای، سید علی، دیدار با اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام،

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=9325>

- ۲۱ . خویی، سید ابو القاسم، صراط النجاة، ۳ جلدی، قم، مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۲۲ . راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، فقه القرآن في شرح آيات الأحكام، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۲۳ . روزنامه ایران، شماره ۵۴۷۳، ۹۲/۷/۷.
- ۲۴ . سلیم، آرش، «پسرخواندگی قبائل قریش یا فرزندی پیری امروزی»،
<http://www.rahesabz.net/story/76815>
- ۲۵ . سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، ۳۰ جلدی، قم، مؤسسه المنار، دفتر معظم له، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۲۶ . سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، ۲ جلدی، اصفهان، انتشارات مهدوی، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
- ۲۷ . سیستانی، سید علی، المسائل المتتخبة، یک جلدی، قم، دفتر حضرت آية الله سیستانی، چاپ نهم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۲۸ . شبّر، سید عبد الله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، انتشارات دار البلاغة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۲۹ . شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۳۰ . شامل رشید، التبنی بین الشریعة والقانون القضاء، السنة الثالثة و الثلاثون، كانون الثاني ۱۹۷۸، العدد ۱ و ۲.
- ۳۱ . شریاصی، أحمد، الإسلام و التبنی، الازهر، المجلد الحادی و العشرون، رجب ۱۳۶۹، العدد ۷.

- ٣٢ . شهيد اول، محمد بن مكى عاملى، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، يك جلدى، بيروت، دار التراث-الدار الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٠ هـ.ق.
- ٣٣ . شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى، مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ١٥ جلدى، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ هـ.ق.
- ٣٤ . شيخ صدوق، محمد بن على بن الحسين بابويه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، يك جلدى، قم، دار الشريف الرضى للنشر، چاپ دوم، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٣٥ . _____، علل الشرائع، ٢ جلدى، قم، كتابفروشى داورى، بى تا.
- ٣٦ . _____، من لا يحضره الفقيه، ٤ جلدى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٤١٣ هـ.ق.
- ٣٧ . صادقى مقدم، محمد حسن و صادق شريعتى نسب، «مطالعه تطبيقى انفاق در فرزندخواندگى در حقوق ايران و فرانسه»، نامه مفيد، شماره ٩٤، زمستان ١٣٩١.
- ٣٨ . صافى گلپايگانى، لطف الله، جامع الاحكام، دو جلدى، قم انتشارات حضرت معصومه سلام الله عليها، چاپ چهارم، ١٤١٧ هـ.ق.
- ٣٩ . _____، هداية العباد، يك جلدى، قم، دار القرآن الكريم، چاپ اول، ١٤١٦ هـ.ق.
- ٤٠ . _____، جامع الاحكام، قم، موسسه انتشارات حضرت معصومه (س)، چاپ اول، ١٤١٩.
- ٤١ . صدر، سيد محمد، ماوراء الفقه، ١٠ جلدى، بيروت، دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٠ هـ.ق.
- ٤٢ . طباطبايى يزدى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، ٥ جلدى، قم، دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۴۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۴۴. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل (ط - الحدیث)، ۱۶ جلدی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۴۵. طباطبایی حکیم، سید محسن، منهاج الصالحین، ۲ جلدی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، ۶ جلدی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۴۷. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۴۸. _____، تفسير جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۴۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الامالی، یک جلدی، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۵۰. _____، الخلاف، ۶ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۵۱. _____، المبسوط في فقه الإمامية، ۸ جلدی، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۵۲. _____، تهذيب الأحكام، ۱۰ جلدی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۵۳. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۴. _____، النهایة، یک جلدی، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۵۵. عبدالعزیز، إسماعیل صقر، إبطال القرآن الکریم لعادة التبنی، الشریعة و الدراسات الإسلامیة، ذوالقعدة ۱۴۱۵، العدد ۲۵.
۵۶. عالمی طامه، حسن، «عقد فرزندخواندگی»، مجله فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲۰، بهار ۱۳۸۸.
۵۷. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره، ۱۱ جلدی، بیروت، دارالهادی، چاپ چهارم، ۱۴۱۵.
۵۸. علامه حلی، الحسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)، ۶ جلدی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۵۹. _____، تذکرة الفقهاء (ط - القدیمة)، یک جلدی، قم، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، چاپ اول، بی تا.
۶۰. _____، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، ۲ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۶۱. _____، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۶۲. غمامی، سید محمد مهدی، «فرزندخواندگی در حقوق رومی - ژرمنی با

بررسی تطبیقی در حقوق آلمان و فرانسه»، مجله کانون، سال چهل و هفتم، دوره دوم، شماره ۵۵، اسفند ۱۳۸۳.

۶۳. فاضل آبی، الحسن بن ابی طالب ابن ابی المجد الیوسفی، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ۲ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.

۶۴. فاضل اصفهانی، محمد بن الحسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۱ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۶۵. فاضل مقداد، عبد الله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۴ جلدی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۶۶. _____، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق سید محمد قاضی، تهران، انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.

۶۷. فخرالدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ.ق.

۶۸. فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱ هـ.ق.

۶۹. _____، مفاتیح الشرائع، ۳ جلدی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، بی تا.

۷۰. _____، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم.

۷۱. فاضل لنکرانی، محمد جواد، گفتگو با شفقنا (پایگاه بین المللی

همکاری های خبری شیعه)، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی ایشان،

<http://www.fazellankarani.com>

۷۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلدی، تهران، دار الکتب
الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۷۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، انتشارات دار الکتب،
۱۳۶۷ هـ. ش.

۷۴. قمی سبزواری، علی بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق، مصحح حسین
حسنی بیرجندی، یک جلدی، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر (علیه
السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ. ق.

۷۵. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران،
انتشارات کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ هـ. ش.

۷۶. _____، زیادة التفاسیر، قم، انتشارات بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول،
۱۴۲۳ هـ. ق.

۷۷. کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الأفهام الی آیات الاحکام، تهران،
انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ هـ. ش.

۷۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلدی، تهران، دار الکتب الإسلامیة،
چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۷۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، جلد دوم، اولاد، روابط پدر و
مادر و فرزندان، تهران، ناشر شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۸۳.

۸۰. گلپایگانی، سید محمد رضا، إرشاد السائل، یک جلدی، بیروت، دار
الصفوة، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۸۱. _____، مجمع المسائل، ۵ جلدی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۸۲. گنجینه استفتائات قضایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، قم، نسخه دوم، بهار ۹۰.
۸۳. موسوی عاملی، محمد بن علی، نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام، ۲ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۸۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۸۵. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، زیادة البیان في أحكام القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، بی تا.
۸۶. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ۴ جلدی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۸۷. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۸۸. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب لترجمة والنشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ هـ. ق.
۸۹. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، ۳ جلدی، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ. ق.
۹۰. _____، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ. ش.

- ٩١ . _____، كتاب النكاح (مكارم)، ٦ جلدی، قم، انتشارات مدرسه امام
 علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ١٤٢٤ هـ. ق.
- ٩٢ . مهيلمی، يوسف كمال، «التبني في حكم الشريعة الإسلامية والقانون
 الدولي»، المجلة المصرية للقانون الدولي، السنة الخامسة عشرة، ١٩٥٩،
 المجلد ١٥.
- ٩٣ . مدكور، محمد سلام، «بين عناية الإسلام الطفولة و تحريمه التبني»، الوعي
 الاسلامي، جمادى الآخرة ١٣٩٣، العدد ١٠٢.
- ٩٤ . مصطفى زيد، «التبني و موقف الإسلام منه»، الوعي الاسلامي، ربيع الأول
 ١٣٨٥، العدد ٣.
- ٩٥ . نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ٤٣ جلدی،
 بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، بی تا.
- ٩٦ . نوری، مسعود، «بار دیگر ما غلط کردیم؛ راه نقد فقهی امکان ازدواج
 سرپرست با فرزند تحت سرپرستی»،

<http://www.rahesabz.net/story/76993>